

کتاب التفصیل لجُمَل التحصیل

(شرح کتاب التحصیل لمؤلفه حسن بن محمد الرصاص)

سليمان بن عبدالله الخراشي
(كان حياً في ٦١٠ هـ)

نسخة مصورة من مخطوطة رقم ٥١ من مجموعة جلازر في مكتبة برلين الحكومية

المقدمة و الفهارس

حسن انصاري يان تيله

Freie Universität Berlin



مؤسسة مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلين



مرکز پژوهشی میراث مکتوب

تهران ۱۳۹۲ هـ ش

میراث کهن جهان اسلام

۶

به سرپرستی

زاینه اشمیتکه، حسن انصاری، اکبر ایرانی، محمد باهر

گروه مشاوران دانشگاه آزاد برلین:

محمّدعلی امیرمعزی، رضا پورجوادی، نصرالله پورجوادی،
صادق سجادی، دیمیتری گوتاس، پیر لوری، ویلفرد مادلونگ

گروه مشاوران مرکز پژوهشی میراث مکتوب:

حسن طارمی راد، نجیب مایل هروی، فتح‌الله مجتبابی، حسین معصومی همدانی

-
- | | | |
|---------------------|---|---|
| سرنشانه | : | خراشی، سلیمان بن عبدالله، شارح |
| عنوان قراردادی | : | التحصيل فی التوحيد والتعديل. شرح |
| عنوان و نام پدیدآور | : | ...التحصيل لجبل التحصيل: (شرح كتاب التحصيل لمؤلفه حسن بن محمد الرصاص)
/ سليمان بن عبدالله الخراساني (كان حياً في ٦١٠ هـ.)؛ المقدمة و الفهارس حسن انصاري، يان تيله. |
| مشخصات نشر | : | تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب؛ برلین: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین، ۱۳۹۲ |
| مشخصات ظاهری | : | ۵۴، ۲۸۸، ۲۳ ص. |
| فروست | : | میراث مکتوب؛ ۲۵۷. نسخه برگردان ۱۵. |
| شابک | : | 978-600-203-064-1 |
| وضعیت فهرست‌نویسی | : | فیا |
| یادداشت | : | عربی. |
| یادداشت | : | کتاب حاضر مقدمه فارسی و انگلیسی دارد. |
| یادداشت | : | نسخه مصوره من مخطوطه رقم ۵۱ من مجموعه جلازیر فی مکتبه برلین الحکومیه. |
| موضوع | : | رصاص، حسن بن محمد، - ۵۸۴ ق. التحصيل فی التوحيد والتعديل - نقد و تفسیر |
| موضوع | : | کلام معتزله - قرن ۶ ق. |
| شناسه افزوده | : | انصاری قمی، حسن، - ۱۳۴۹ - مقدمه نویس |
| شناسه افزوده | : | تيله، يان، مقدمه نویس |
| شناسه افزوده | : | Thiele, Jan |
| شناسه افزوده | : | رصاص، حسن بن محمد، - ۵۸۴ ق. التحصيل فی التوحيد والتعديل. شرح |
| شناسه افزوده | : | دانشگاه آزاد برلین. مؤسسه مطالعات اسلامی |
| رده‌بندی کنگره | : | ۱۳۹۲ ۳۰۲۱۳ ۳/۲/۲۰۲ BP |
| رده‌بندی دیویی | : | ۲۹۷/۴۱۳ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۳۲۱۴۹۹۳ |
-

کتاب التفصیل لجُمَل التحصیل

(شرح کتاب التحصیل لمؤلفه حسن بن محمد الرصاص)

سليمان بن عبدالله الخراسي (كان حيّاً في ٦١٠ هـ)

المقدمة والفهارس

حسن انصاري يان تيله

ناشر: میراث مکتوب

بها همکاری

مؤسسة مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین

خط روی جلد: احمد عبدالرضایی

مدیر تولید: محمد باهر

آماده سازی تصاویر: محمود خانی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملو فرد

لیتوگرافی و چاپ: نقره آبی - صحافی: الفبا

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

بها: ۲۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۳-۰۶۴-۱ ISBN 978-600-203-064-1



همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹ - تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir http://www.MirasMaktoob.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

دریانی از فرهنگ پر مایه اسلام و ایران در خمه نامی خطی موج می زند. این نسخه مایه حقیقت کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ایرانیان است. بر عمده بهر نسی است که این میراث پر ارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و موابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

باجمله کششایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیع در آنها انجام گرفته و صد کتاب و رساله ارزشمند آشفته بنوز کار نگارنده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود که با جانمایی داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است بسیاری از متون نیز اگرچه بارها به بیجا رسیده و طبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیاء و نشر کتاب با و رساله های خطی وظیفه ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرسنگه مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاد و شد تا با حمایت از کوشش های محققان و مصححان و با مشارکت ناشران مؤسسات علمی اشخاص فرسنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ بهی در نشر میراث مکتوب داشته باشند و مجموعه اسرار شناسان از متون و منابع تحقیق به جامعه فرسنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

میراث کهن جهان اسلام سلسله ای است که به پیشیند و مرکز پژوهشهای تاریخ فخری جهان اسلام (دانشگاه آزاد برلین) و استقبال مرکز پژوهشی میراث مکتوب پای گرفته است. این سلسله مشتمل بر مجموعه ای از متون و نسخه های خطی کهن اسلامی و ایرانی در حوزه های فلسفه، منطق، کلام، تصوف و تاریخ علم است که به صورت متون ویراسته و چاپ نسخه بگردان آشفته می یابد.

اکبر ایرانی

مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب

زاینه اشمنگه

مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین

فهرس الكتاب

مقدمه (حسن انصاري) ز

الجزء الثالث من كتاب التفصيل لجمل التحصيل

فصل في أحكام العوض وأقسامه ٢

[الموضع الأول وهو الكلام في حد العوض وحقيقته] ٢

[الموضع الثاني وهو الدلالة على انقطاعه] ٣

[الموضع الثالث وهو أن العوض قد يجب عليه تعالى

وإن كان الأثم من غيره] ٩

[الموضع الرابع وهو في كمية العوض متى كان الأثم من فعله

ولم يكن في الحكم كأنه من جهته] ١١

[الموضع الخامس وهو الكلام في وجوب العوض

على الظالم لمكان ظلمه] ١١

[الموضع السادس وهو الكلام في كمية مقرر العوض

متى كان من غيره وأنه يجب على الله تعالى اتصاله] ٢١

[الموضع السابع وهو الكلام في كيفية إيصال العوض إلى مستحقه] ٢٢

الكلام في الآجال ٢٤

[الموضع الأول وهو الكلام في حقيقة الأجل] ٢٤

[الموضع الثاني وهو الكلام في المقتول لو لم يقتل

هل كان يجوز أن يبقى حياً أم لا] ٢٥

٣٠.....	فصل [في الأسعار والغلاء والرخص]
٣١.....	[الموضع الأول وهو الكلام في معاني السعر والغلاء والرخص]
٣٢.....	[الموضع الثاني وهو الكلام في إضافة الغلاء والرخص إلى فاعلها]
٣٢.....	فصل [في الأرزاق]
٣٣.....	[الموضع الأول وهو الكلام في حقيقة الرزق]
٣٤.....	[الموضع الثاني وهو الكلام في أن الأرزاق كلها من الله تعالى دون غيره]
٣٥.....	[الموضع الثالث وهو الكلام في انقسام الأرزاق إلى ما يحصل بسبب وإلى ما يحصل من دونه]
٣٥.....	[الموضع الرابع وهو أن الله مخبر عند حصول السبب في تحصيل الرزق]
٣٧.....	[الموضع الخامس وهو الكلام في أن الحلال يرزق لمن هو في يده دون الحرام]
٤٠.....	[الموضع السادس وهو الكلام في أن الله تعالى مفاضل بين عباده في الأرزاق]
٤٢.....	فصل [في الألطاف التي من أفعال العباد]
٤٣.....	باب القول في النبوات
٤٤.....	[الموضع الأول وهو الكلام في معنا قولنا رسول الله ونبي الله وفي الصفات التي يجب أن يكون عليها النبي صلى الله عليه]
٤٥.....	[الموضع الثاني وهو الكلام في حسن إرساله تعالى للرسل والكلام في الوجه الذي لأجله يحسن ويجب]
٥٠.....	فصل [في أن المعجز هو الطريق إلى معرفة صدق النبي عليه السلام]
٥٥.....	

[الموضع الثالث وهو الكلام في شروط المعجز والفرق بينه وبين الحيل] ٥٩.....	
فصل [في أنه هل يجوز ظهور المعجز على الصالح	
وعلى من سيعت إرهاباً أم لا] ٦٥.....	
باب في إثبات نبوة محمد عليه السلام ٧٤.....	
فصل [في الدلالة على نبوة محمد صلى الله عليه وفي أنه	
هل يجب بعثة النبي في كل حال وفي أنه هل يجوز بعثة رسول	
من غير شرع أم لا وهو الموضع الرابع من الكلام في النبوات] ٧٤.....	
[الموضع الخامس الكلام على اليهود في منعهم من نسخ الشرائع	
وفي الطريق إلى معرفة شرعه عليه السلام] ١٢٤.....	
فصل [في القرآن] ١٤٧.....	
الفصل الأول وهو أن هذا القرآن كلام الله تعالى ١٤٧.....	
فصل فأما قولهم بكلام ليس قبيل الأصوات ولا الحروف ١٥٢.....	
[الموضع الأول] في حد الكلام وحقيقته ١٥٣.....	
الموضع الثاني وهو الكلام في إبطال قولهم بكلام] ليس من قبيل	
الأصوات ولا الحروف ١٥٥.....	
الموضع الثالث وهو الكلام في معنى وصفنا للقرآن بأنه كلامه تعالى	
ووصفنا له سبحانه بأنه متكلم ١٦٥.....	
فصل واتصل بهذه الجملة الكلام في أن الكلام من جنس الأصوات	
وأنه يصح أن يكون متكلاً به لأن ذلك كالمقدمة لما بعده من	
أن القرآن محدث مخلوق ١٧٧.....	
الفصل الثاني في الكلام في القرآن وهو أنه محدث مخلوق ١٨٧.....	

الكلام في وصفه بأنه مخلوق	٢٢٠
[الموضع الأول] في معنى الخلق والمخلوق	٢٢٠
الموضع الثاني وهو الكلام في الدلالة على صحة وصف القرآن	
بأنه مخلوق	٢٢٢
باب القول في الإمامة	٢٢٨
الفصل الأول في حقيقة الإمامة ما هي	٢٢٩
الفصل [الثاني وهو الكلام في وجوب الإمامة]	٢٣٠
الفصل [الثالث وهو] الكلام في الطريق إلى وجوبها	٢٣٠
الفصل [الرابع وهو الكلام في] بيان الغرض بالإمامة	٢٥٥
الفصل [الخامس وهو] الكلام في الإمامة بعد رسول الله صلى الله عليه	
من هو	٢٥٨
[الموضع الأول وهو الكلام في أنه صلى الله عليه لم ينص على إمام بعده	
نصاً جلياً بحيث لا يلتبس لأحد العلم بقصد النبي صلى الله عليه فيه]	٢٥٩
[الموضع الثاني في] الكلام في أن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب	
هو أولى الخلق بالإمامة بعده	٢٧١
فصل	٣٦٠
فهرس أسماء الرجال والنساء	٣٧٧
فهرس أسماء الفرق والطوائف	٣٨٢
فهرس أسماء الكتب والرسائل	٣٨٥
فهرس الأماكن	٣٨٦

v	 Introduction (Jan Thiele)
---	---------------------------------

www.ketab.ir

مقدمه

به قلم حسن انصاری

از میان انبوهی کتاب که به قاضی عبد الجبار همدانی، متکلم نامدار معتزلی (د. ۴۱۵ق) نسبت داده شده، متأسفانه تنها شماری محدود در روزگار ما در اختیار است. البته باید گفت که ما نسبت به گذشتگان نزدیک خود از این لحاظ بسیار خوش اقبال تر بوده ایم؛ چرا که تقریباً از سده هفتم قمری عمده آثار معتزلی و از جمله عمده آثار قاضی عبد الجبار در اختیار نویسندگان و دانشمندان اسلامی مراکز اصلی دانش و تمدن اسلامی نبوده و صرفاً شماری از آنها در اختیار زیدیان یمن قرار داشته است. زیدیان یمن عمدتاً در سده های ششم و هفتم در تماس مستقیم با زیدیان و معتزلیان ایران و از جمله ری و خراسان، میزبان تعداد زیادی از نسخه های آثار کلامی و اصولی و بعضاً تاریخی معتزلیان شدند و از رهگذر آنها همینک بیشتر آثار معتزلی شناخته شده و موجود در اختیار ما قرار دارد. تعدادی از آثار معتزلی نیز در میان سنت یهودیان قرائیم باقی مانده است که شرح آن را در شماری از تحقیقات که به تازگی آهنگ آن شدت گرفته می توان دید (نک: مآخذ همین مقدمه). از حدود نیمه سده هفتم به بعد حضور معتزلیان در مراکز اصلی آنان با شدتی بیشتر از گذشته کم رنگ شد و همین امر در از میان رفتن آثار و کتابهای معتزلی در ایران و عراق تأثیر قابل ملاحظه ای گزارد؛ البته در خوارزم و برخی از نقاط دیگر خراسان بزرگ، معتزلیان تا قرنهای بعدی هم حضوری ضعیف داشته اند اما از آثار متأخر آنان چندان چیزی باقی نمانده و البته هنوز مجال تحقیق در این مورد باز است؛ شاید در کتابخانه های آسیای مرکزی و یا در کتابخانه های ترکیه بتوان نسخه های حنفیان معتزلی متأخر را شناسایی کرد. طبعاً عنایت به آثار معتزلی همواره در میان عامه مذاهب اسلامی چندان وسیع نبوده است و اشعریان و سنیان حنبلی و دیگر مخالفان آنان روی خوشی به آثار

معتزلیان نشان نمی داده اند. عوامل طبیعی و نیز حوادث سیاسی و اجتماعی نیز در از میان رفتن نسخه های کتابهای معتزلیان سهم عمده ای داشته اند. البته معتزلیان آثار ادبی و یا بعضاً مذهبی دیگری هم داشته اند که برخورد با آن آثار متفاوت بوده و اقبال بیشتری در مورد آنها دیده می شود. فی المثل در مورد نویسندۀ ای مانند زمخشری که متکلم و مفسری معتزلی بوده داستان کاملاً متفاوت است؛ وی به عنوان ادیب و مفسر خیلی رود شهری جهانی در حوزه اسلامی پیدا کرد و آثار او مرزهای اعتزال را درنوردید و حتی مورد استقبال اشعریان قرار گرفت. نگاهی به آثار تفسیری و تاریخی و رجالی دورانهای بعد به خوبی گواه این مسئله است و نیازی به ارائه شواهد نیست. البته همواره استناد به این تفسیر در میان اهل سنت توأم با انتقاد نیز بوده و آثاری در انتقاد از آن و نیز در حاشیه آن نوشته شده که در کتابهایی مانند کشف الظنون و ایضاح المکنون نام این آثار سنی آمده است. اما جالب این است که در حالی که آثار ادبی و تفسیری زمخشری معتزلی در کتابخانه های شرقی و غربی باقی مانده است و برخی از آنها نسخه های بی شماری نیز دارند (از جمله تفسیر الکشاف که نسخه های کهنی دارد و البته برخی نسخه های کهنه آن هم در کتابخانه های یمن موجود است)، اما به آثار کلامی زمخشری که بر طبق مسالک اعتزالی نوشته شده، اقبالی صورت نمی گرفته است. فی المثل رساله المنهاج فی اصول الدین زمخشری که آشکارا بر اساس مذهب معتزله نوشته شده تنها در یمن مورد اقبال بوده و نسخه های آن هم در کتابخانه های این کشور در طول قرون در دسترس بوده است. این کتاب در سالهای اخیر به وسیله زاینه اشمیتکه منتشر گردید. آخرین نماینده نامدار معتزلی در مراکز اصلی سرزمینهای خلافت، ابن ابی الحدید است که چنانکه از شرح او بر نهج البلاغه بر می آید، شماری از کتابهای معتزلیان را در اختیار داشته و از آنها استفاده کرده است.

آنچه گفته شد مقدمه ای است برای اینکه گفته آید که اگر امروزه ما از بخش عمده ای از کتاب المغنی قاضی عبد الجبار همدانی به لطف انتشار آن در مصر (تحت اشراف طه حسین) و بر اساس نسخه های یمنی این کتاب بهره مند هستیم،

این بدان معنا نیست که گذشتگان ما هم همواره از این کتاب بهره مند بوده اند. کتاب المغنی قرن‌ها در مناطق اصلی تمدن اسلامی غایب بوده و تنها در کتابخانه های یمن و یا بخشی از آن در کتابخانه های قرائیم حضور داشته است. اندیشه های معتزلیان نیز برای سده های متوالی عمدتاً از طریق آثار دیگران و از جمله آثار مخالفانشان خوانده می شده و در دسترس قرار می گرفته است و بسیاری از پیش زمینه های افکار آنان به همین دلیل به درستی درک نمی شده است. امروزه نیز به دلیل از میان رفتن آثار متکلمان متقدم معتزله مانند ابو الهذیل، ابراهیم نظام، جبایی ها و دیگران تنها از طریق منابعی مانند آثار قاضی عبد الجبار است که می توان پاره هایی از اندیشه آنان را شناسایی و بازسازی کرد. البته در مورد کتابهای نسلهای اولیه متکلمان معتزلی باید گفت که از خلی بیشتر کم و بیش همین وضع بر قرار بوده و بسیاری از آثار دو سه نسل اول معتزلیان حتی در اختیار معتزلیان متأخرتر نیز نبوده است. در بسیاری موارد، کتابهای فرق شناسی مانند مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری و یا آثار جدلی و ردیه نویسی مانند آثار کلامی اشعریان منبع نویسندگان و دانشمندان برای شناسایی آرای معتزلیان متقدم بوده است و در دوره های بعدی با کوچ معتزلیان و آثار و کتابهایشان به یمن حتی منبعی مانند المغنی و بسیاری دیگر از کتابهای قاضی عبد الجبار هم در اختیار نبوده که دست کم از طریق آن آثار، آرای معتزلیان متقدم مورد مطالعه و داوری قرار گیرد. از دیگر سو آثار زیدیان معتزلی ایران و یمن هم در اختیار نویسندگان و دانشمندان غیر زیدی قرار نداشته و از اینرو برداشتی که از معتزله در سده های متأخر وجود داشته، عمدتاً متکی بر نوشته های مخالفان و یا شماری از همفکران آنان بوده است. در این میان آثار کلامی فخر رازی سهمی بسیار مهم در شناسایی اندیشه های معتزله در میان اشعریان داشته و ما می دانیم که فخر رازی از آرای ابو الحسن بصری و محمود ملاحمی خوارزمی تأثیر پذیرفته و از آثار آنان بهره مند بوده است.

اقدام به چاپ نسخه برگردان مجلد سوم کتاب التفصیل لجمل التحصیل تألیف سلیمان بن عبدالله الخُراشي، یکی از متکلمان زیدی معتزلی مشرب یمن در اواخر

سده ششم قمری درست به دلیل اهمیتی است که آثار کلامی زیدیان برای درک مبانی و ساختار کلامی معتزلیان و به ویژه مبانی کلام معتزلی بهشمی و نماینده مهم آن در مکتب ری یعنی قاضی عبدالجبار همدانی دارد. در دنباله با ارائه مباحثی مقدماتی، دلایل اهمیت و جایگاه کتاب در آثار کلامی معتزلی مورد بحث قرار می گیرد^۱:

۱. کلام معتزلی از ری تا یمن: سهم زیدیان

فخر رازی در کتابهای مختلف کلامی و فلسفی خود ضمن ارائه نظریات کلامی متکلمان معتزلی در موضوعات مختلف، بیش از هر چیز به بیان نظریات کلامی دو مکتب کلامی معتزلی بهشمیان، یعنی مکتب کلامی ابو هاشم جبایی از یک سو و مکتب کلامی ابو الحسین بصری و محمود ملاحمی از دیگر سو می پردازد. او به خوبی آگاه است که میان این دو مکتب کلامی و فکری معتزلی اختلافات زیادی در موضوعات مختلف وجود داشته است. در حالی که فخر رازی انتقادات زیادی نسبت به مکتب بهشمی دارد و به مثابه یک متکلم اشعری و گاهی از نقطه نظر موافق با فلاسفه اسلامی آرای بهشمیان را رد می کند، نسبت به اندیشه کلامی ابو الحسین بصری همدلی بیشتری از خود نشان می دهد و چنانکه اکنون به اثبات رسیده است در موارد متعددی تحت تأثیر اندیشه ابو الحسین بصری قرار داشته است. به ویژه به دلیل سهم فخر رازی، اندیشه ابو الحسین بصری در میان متکلمان فرقه های مختلف از شهرت زیادی برخوردار شد. بعدها علامه حلی سهمی مهم در گسترش تفکرات کلامی ابو الحسین بصری ایفا کرد. می دانیم که ابو الحسین شاگرد قاضی عبدالجبار همدانی بود. قاضی عبدالجبار خود مهمترین نماینده مکتب بهشمی پس از مرگ ابو عبدالله بصری قلمداد می شود. گرچه نظام بندی و ارائه آموزه های نو و تعلیم و

^۱ آنچه در بخشهای بعدی این مقدمه می آید، خلاصه ای است از آنچه تاکنون در تحقیقات دیگر نویسنده این سطور و یا در تحقیقات متخصصان حوزه مطالعات معتزلی که فهرستی گزیده از آن در پایان این مقدمه عرضه شده است، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و استنادات آن ارائه شده است.

گسترش مکتب ابو هاشم به ویژه مدیون فعالیت‌های ابو عبدالله البصري در بغداد بوده است، اما در حقیقت قاضي عبدالجبار بود که با تربیت شاگردان بسیار و تدریس طولانی مدت اندیشه کلامی ابو هاشم و تدوین کتابهای متعدد و بزرگ توانست مکتب ابو هاشم را در برابر رقیب خود یعنی مکتب کلامی معتزلیان بغداد، به موفقیت‌های چشمگیری نائل کند. ابو عبدالله البصري در بغداد فعالیت می کرد و غیر از قاضي عبدالجبار که از شاگردان او در بغداد بود، وی بیشتر شاگردانی در میان زیدیان و شیعیان داشت. به همین دلیل اندیشه کلامی بهشمی در میان زیدیان از اواخر سده چهارم / دهم رو به گسترش نهاد. بعد از مرگ ابو عبدالله البصري از اهمیت بغداد در مکتب کلامی معتزلی کم و بیش کاسته شد و به ویژه با انتقال قاضي عبدالجبار به ری به دعوت وزیر آل بویه صاحب بن عباد، این شهر تبدیل به مهمترین مرکز آموزشی کلام معتزلی بهشمی گردید. همزمان البته در مراکز دیگر، معتزلیان فعال بودند و از جمله در شهرهای مختلف خراسان که در آنجا از دورانی کهنتر به ویژه مکتب ابو القاسم بلخي کعبی و اعتزال بغدادی حضوری قوی داشت. در ری در چندین دهه قاضي عبدالجبار به تدریس و تألیف کتاب می پرداخت و شاگردان متعددی در محضر او تربیت شدند که به ویژه در میان آنان شماری از زیدیان حضور داشتند. مهمترین شاگرد قاضي عبدالجبار در ری ابو رشید نیشابوری بود که خود او پیشتر در نیشابور هوادار مکتب بغدادی بود، اما با حضور در درس قاضي عبدالجبار در ری، وی دست از مکتب کلامی بغدادی کشید و به جرگه بهشمیان پیوست. ابو رشید بعداً به عنوان مهمترین متکلم معتزلی مکتب بهشمی دوران پسا قاضي عبدالجبار شناخته می شد و آرای او در کتابهای بعدی نقل می گردید. در میان دیگر شاگردان عبدالجبار در ری باید همچنین به ویژه از ابو محمد ابن اللباد یاد کرد که گفته شده مجلس درس قاضي در ری را در غیاب او اداره می کرده و پس از مرگ استاد نیز گویا تدریس در همان مجلس را همچنان بر عهده داشته است. گفته شده که ابن متویه هم از شاگردان قاضي عبدالجبار بوده است؛ اما او بیشتر گویا نزد ابو رشید نیشابوری تحصیل کرده بود تا قاضي عبدالجبار. ابن متویه نویسنده چند کتاب مهم و از جمله کتاب التذکرة

فی الجواهر والأعراض است. وی نیز در شهر ری و در همین سنت درسی و آموزشی قاضی عبدالجبار فعالیت می کرده است. بیشتر شاگردان قاضی عبدالجبار در ری و یا در شهرهای دیگر اطراف که قاضی در آن شهرها در زمانهای مختلف تدریس می کرده است، از میان زیدیان و سادات شیعی مذهب بوده اند. مؤید بالله ابو الحسین الهارونی، از امامان زیدی شمال ایران با وجود آنکه در آغاز در محضر ابو عبدالله البصری درس کلام خوانده بود، اما بعداً از محضر قاضی عبدالجبار هم بهره مند گردید. در میان شاگردان زیدی قاضی عبدالجبار، باید به طور خاص از ابو القاسم بستی یاد کرد که خود نویسنده چندین کتاب در دانش کلام است. همچنین از دیگر شاگردان او ابو عبدالله السوفی بالله الجرجانی را باید نام برد که کتابی به نام الاحاطة در دانش کلام از او باقی مانده است. یکی دیگر از شاگردان او در ری، شریف احمد بن الحسین بن ابی هاشم انکدیم بود که به ویژه تعلیق شرح اصول الخمسة او از شهرت بسیار برخوردار است. باز یکی دیگر از شاگردان او از زیدیان، ابو الفضل العباس بن شروین است که در ری از محضر قاضی عبدالجبار کلام آموخت و آنگاه رهسپار زادگاه خود استرabad شد و در آنجا به فعالیت علمی و تدوین کتابهایی در کلام معتزلی پرداخت. شاگردان رازی قاضی عبدالجبار در واقع وفادارترین شاگردان و آشناترین آنان به تعالیم قاضی عبدالجبار و آثار او در واپسین سالهای تدریس او در ری بودند. قاضی البته شاگردان دیگری هم داشت؛ در بازگشت از سفر حج، قاضی عبدالجبار مدتی در بغداد اقامت گزید و در این دوره بود که شریف مرتضی، متکلم نام آور امامی مذهب محضر او را درک کرد. شریف مرتضی جز در چند موضوع کلامی همواره مدافع مکتب بهشمیان بود. قاضی عبدالجبار چنانکه گفتیم شاگرد دیگری هم داشته است به نام ابو الحسین بصري که وی بعداً از منتقدان مکتب بهشمی گردید و در کتاب تصفح الأدلة خود به انتقاد از عقاید و یا شیوه استدلال بهشمیان و از جمله استادش قاضی عبدالجبار پرداخت. ابو الحسین ظاهراً آن طور که از منابع بر می آید هیچگاه به ری نیامده است. او محتملاً یا در دورانی که قاضی هنوز به ری نیامده بود، یعنی در زمانی که قاضی عبدالجبار در شهرهای مختلف و از

جمله رامهرمز و عسکر مکرّم تدریس می کرد (در زمان حیات استادش ابو عبدالله البصری) و یا آن هنگام که قاضی عبدالجبار در بازگشت از سفر حج مدتی در بغداد بوده، محضر قاضی را درک کرده است. ما متأسفانه از زندگانی قاضی عبدالجبار در سالهای پس از عزل از مقام قاضی القضاتی (پس از مرگ صاحب بن عباد در سال ۳۸۵ ق) اطلاع زیادی در دست نداریم. این احتمال هم هست که زمانی در همین دوره و یا حتی در زمان سفرهای قاضی عبدالجبار پیش از عزل از مقام قاضی القضاتی، ابو الحسین در خارج از ری، محضر قاضی را درک کرده باشد. به هر حال تمایزی میان او و دیگر شاگردان قاضی عبدالجبار که در ری محضر قاضی را درک کرده بودند، دیده می شود. ابو الحسین تربیت شده محیط بغداد (و البته بصره) بوده و در آنجا از نزدیک با محافل درسی و مجالس فیلسوفان و منطقیان بغداد آشنایی یافته بوده است. او به روشنی تحت تأثیر آموزشهای فلسفی بود و در انتقاد از بهشمیان از همین آموزشها بهره می گرفت. همانطور که تعالیم ابو الحسین بصری در بغداد بعد از او پی گرفته شد، در ری شاگردان قاضی عبدالجبار تعالیم او را پی گرفتند و پس از مرگ او در سال ۴۱۵ ق مکتب فکری و کلامی او دست کم تا پایان سده ششم قمری همچنان در ری حضوری کم و بیش فعال داشت. در این دوره زمانی نسلی از شاگردان بلا واسطه و یا با واسطه قاضی عبدالجبار و عموماً با محوریت آثار و تألیفات او و یا شاگردانش مکتب بهشمی را نمایندگی می کردند. برخی همچنان در ری مستقر بودند و برخی راهی شهرهای دیگر و از جمله برخی شهرهای خراسان و اطراف آن و از جمله نیشابور و استرآباد شدند؛ با این وصف همه آنان به مکتب متکلمان ری وابسته بودند؛ مکتبی که بنیانگذار آن قاضی عبدالجبار بود و او با حمایت صاحب بن عباد تعالیم بهشمی را گسترش می داد.

در گزارشی که از سلسله سند معتزلیان بر روی برگ نخست نسخه خطی کتاب تعلیق شرح اصول الخمسة فرزادی در کتابخانه جامع کبیر صنعاء موجود است،

اطلاعات گرانها و با ارزشی درباره سنت متکلمان مکتب ری به دست می آید.^۱ طبق این سند و بر اساس پاره ای از اطلاعاتی که از مطاوی کتابهای زیدیان در اختیار داریم، همینک می دانیم که تدریس و آموزش و نیز شرح نویسی و تعلیق نگاری بر کتابهای قاضی عبدالجبار و شاگردانش به عنوان سنتی در ری تا پایان سده ششم قمری ادامه داشته است. در این مکتب به ویژه شرح اصول الخمسة قاضی عبدالجبار مورد تدریس و آموزش و شرح و تعلیق نگاری قرار می گرفته است. در حقیقت این کتاب به عنوان کتابی پایه جهت آموزش اصول خمسة معتزلی به کار گرفته می شده است. همینک دست کم دو کتاب تعلیق شرح اصول الخمسة مانکدیم و تعلیق شرح اصول الخمسة اسماعیل بن علی الفرزادی از این دست باقی مانده است. از میان این دو شرح، دومی هنوز منتشر نشده است. فرزادی خود متعلق است به خاندانی از زیدیان معتزلی مشرب ری که تا چندین نسل تعالیم معتزله را در این شهر گسترش دادند. الاصول و شرح الاصول ابو علی ابن خلاد، یکی از مهمترین متکلمان مکتب بهشمی نیز همواره مورد عنایت مکتب ری بوده است. علاوه بر شرح و تفسیر قاضی عبدالجبار، ابو رشید نیشابوری هم متن ابن خلاد را بر اساس شرح استادش مورد شرح و تفسیر قرار داد (به نام زیادات شرح الاصول). بعداً یکی دیگر از معتزلیان همین مکتب شرح ابو رشید را اساسی برای شرحی دیگر بر این کتاب قرار داد که همینک این شرح اخیر در دو نسخه خطی باقی است و سالها پیش یکی از این دو قسمت را (متعلق به جامع کبیر صنعاء، مکتبة الأوقاف) ابو زید در قاهره منتشر کرد (تحت عنوان: فی التوحید) و نسخه دیگر (متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا) مورد مطالعه ریچارد مارتین قرار گرفته ولی هنوز منتشر نشده است. متن شرح الاصول ابو علی ابن خلاد همچنین مورد توجه ابو طالب هارونی به عنوان متن اساس تدریس علم کلام معتزلی قرار گرفته بوده است و نسخه آن براساس تدوین درسهای ابو طالب،

^۱ این سند را پیشتر در مقاله ای که در مجله کتاب ماه دین درباره شرح التذکرة و مکتب ری نوشته ام، مورد بررسی قرار داده ام؛ همچنین در مقاله ای که مشترکاً با پروفسور زابینه اشمیکه درباره خاندان فرزادی نوشته ایم و به زودی منتشر خواهد شد؛ نک: مآخذ همین مقدمه.

همینک موجود است که به وسیله ویلفرد مادلونگ، زاینه اشمیتکه و کامیلا آدانگ سال گذشته از سوی انتشارات بریل منتشر شد (بر اساس نسخه منحصر به فرد لیدن). ابو طالب الناطق بالحق الهارونی، از امامان زیدی و برادر ابو الحسین هارونی پیشگفته است که از شاگردان ابو عبدالله البصري در بغداد بود و در ری و شهرهای دیگر خراسان و طبرستان شاگردانی متعدد در دانش کلام داشت. کتاب التذکرة ابن متویه در موضوع مباحث فلسفی علم کلام نیز یکی از مهمترین کتابهایی بوده است که در مکتب کلامی ری نوشته شده و همواره مورد تدریس و بحث و شرح نویسی بوده است (چاپ کاملی از این کتاب به وسیله پروفیسور دانیل ژیماره در سال ۲۰۱۰ در قاهره در دو جلد منتشر گردید). شرح التذکرة که اخیراً به وسیله پروفیسور زاینه اشمیتکه به صورت فاکسیمیل در تهران منتشر شد، شرحی است بزرگ بر این کتاب که حاصل جلسات تدریس همین متن در شهر ری بوده است. به احتمال قوی نویسنده این متن شخصی است به نام ابو جعفر ابن مزدک/مزدک که خود متعلق به خاندانی از معتزلیان زیدی مذهب ری بوده است. ابن مزدک شاگرد ابن متویه، نویسنده کتاب التذکرة بود. در سند سنت روایی معتزلیان که پیشتر از آن یاد کردیم، ابن مزدک به عنوان شاگرد ابن متویه و استاد اسماعیل بن علی الفرزادی عنوان شده است. در این سند که به ترتیب به واسطه ابن متویه و ابو رشید نیشابوری به قاضی عبدالجبار می رسد و نمایش دهنده سنت آموزشی معتزلیان بهشتی در ری است، سهم افراد خاندان فرزادی در ری کاملاً دیده می شود. محتملاً همین اسماعیل الفرزادی است که متن شرح التذکرة ابن متویه را بر اساس درسهای ابن مزدک جمع کرده و آن را به صورت یادداشتهای درسی فراهم کرده بوده است. علاوه بر این، و علاوه بر تعلیق شرح اصول الخمسة او که پیشتر از آن یاد کردیم، فرزادی شارح متنی کلامی از ابو الحسین هارونی هم هست که این شرح تاکنون به چاپ نرسیده است. این کتاب تعلیق التبصرة نام دارد (خود متن کتاب التبصرة تألیف هارونی در سالهای اخیر منتشر شده است). کتاب الاحاطة تألیف موفق بالله الجرجانی و تعلیق الاحاطة نوشته ای از شارحی مجهول الهویه نیز وابسته به همین مکتب ری است. کتاب

الاحاطة کتابی است به سبک کتابهای کلاسیک و جامع کلامی و بر اساس مذهب بهشمی. نسخه ناقصی از کتاب الاحاطة (در کتابخانه لیدن) موجود است که هنوز به چاپ نرسیده است. تعلیق الاحاطة هم شرحی است بر این کتاب که محصول سنت آموزشی در ری بوده است و همچون کتابهای دیگری که نام بردیم "تعلیق" نام گرفته است؛ سنتی که در ری فعالانه در میان سده های چهارم تا ششم حضور داشته و سپس در یمن وسیله زیدیان پی گرفته شده است. هنوز نسخه ناقصی که از تعلیق الاحاطة در اختیار است به چاپ نرسیده است.

در نیمه سده ششم قمری، مدارس و آموزشکده های زیدیان ری محیط کاملاً مناسبی برای تعلیم آموزشهای معتزلیان بهشمی بود. یکی از مهمترین کسانی که در تعلیم و تبلیغ آرای معتزلی بهشمی و عقاید زیدی در ری در نیمه سده ششم قمری نقشی مهم ایفا کرد و خاندان فرزادی هم با او ارتباطی گسترده داشتند، دانشمندی است به نام احمد بن أبي الحسن الكني، عالمی زیدی مذهب و ساکن ری که سهم او در انتقال تفکر معتزلی و بهشمی به یمن در این زمان بسیار حائز اهمیت است. در زمان الکني، علاوه بر ری، چند مرکز دیگر نیز سهم مهمی در کلام معتزلی ایفا می کردند: در نیشابور و بخشهای دیگری از خراسان متکلمان معتزلی بهشمی فعال بودند.

در نیشابور به ویژه در نیمه دوم سده پنجم مهمترین نماینده کلام معتزلی بهشمی الحاکم ابن کرامة الجشمي^۲ بود که از شاگردان قاضي عبدالجبار بهره برده بود. پس از مرگ قاضي عبدالجبار برخی از شاگردان او در نیشابور و شهرهای دیگر خراسان مستقر شده بودند و حاکم جشمي بدون آنکه مستقیماً از دانشمندان ری علم کلام را فرا گرفته باشد، از شاگردانی که پیشتر در این شهر آموزش دیده بودند، کلام معتزلی را فرا گرفت. مهمترین کتابهای او در کلام معتزلی همچون شرح عیون المسائل هنوز

^۲ درباره نسبت جشمي و اینکه تعریبی است از چشم، نام قریه ای از قرای بیهق، نک: مدرسی طباطبائی، مقدمه رسالة ابلیس إلى إخوانه المناحیس، بیروت، دار المنتخب العربی، ۱۳۹۵/۱۳۱۵، ص ۱۰،

منتشر نشده اند. در این کتاب جشمی به ویژه به تمایزهای ابو علی و ابو هاشم جبایی و نظرات قاضی عبدالجبار و ابو رشید در حل منازعات این دو و نیز منازعات میان دو مکتب بغدادی و بصری توجه نشان داده است. کتاب او همانطور که خواهیم گفت، بعدها در یمن جزء یکی از مهمترین و متداولترین متون کلامی مکتب بهشمی قرار گرفت. در شمال ایران و در میان زیدیان دیلم و طبرستان هم کتابها و تعالیم معتزلی در دو سده پنجم و ششم قمری مورد توجه زیدیان بود. در حالی که میان دو سنت آموزشی کلام معتزلی در ری و شمال ایران، ارتباطی تنگاتنگ وجود داشت، اما به نظر می رسد که زیدیان سده ششم ارتباط زیادی با معتزلیان خراسان و به ویژه نیشابور نداشتند. سبب ظاهراً این بود که در نیشابور، عمدتاً معتزلیان دو سده پنجم و ششم از میان حنفیان بودند؛ گرچه زیدیان نیز فعلاً نه حضور داشتند. فی المثل در کتاب شرح التذکره که به وسیله زاینه اشعری که منسوخ شده و محصولی است از شهر ری، نامی از جشمی به میان نمی آید و به کتابها و آرای او توجهی نمی شود. در کنار سه مرکز یاد شده، دست آخر باید از مکتب خوارزم یاد کنیم که دست کم از اواخر سده پنجم تبدیل به مرکزی برای فعالیت مکتب ابو الحسین بصری شد و مخالفان بهشمیان در آنجا عمدتاً فعال بودند. مهمترین نماینده این مکتب در این دوره محمود الملاحمی الخوارزمی (د. ۵۳۶ق)، نویسنده کتابهای المعتمد و الناصر است که به تفصیل در این کتابها و در دیگر آثارش آرای ابو الحسین را در برابر آرای بهشمیان قرار می دهد و آرای بهشمیان را رد می کند. ملاحمی متعلق به نسلی پس از نسل جشمی بوده و با وجود آنکه دلایلی در دست است که وی بی تردید جشمی را می شناخته است، اما هیچگاه از او در کتابهایش نامی نمی برد و نقلی مستقیم نمی کند. در کتابهایی که از مکتب ری نیز باقی مانده است، اشاره ای به ملاحمی دیده نمی شود. البته نویسندگان مکاتب بهشمی در ری، شمال ایران و نیشابور همگی به خوبی ابو الحسین بصری را می شناخته اند، اما نظری مثبت به وی نداشته اند و به همین دلیل با یکی دو استثناء تقریباً به او اشاره ای نمی کنند. حاکم جشمی نیز که هیچگاه به آرای او در کتابهایش توجهی ندارد و از او یاد نمی کند، تنها در شرح حال کوتاهی

از وی، او را به سختی نکوهش می کند. به هر حال به نظر می رسد که هر یک از سه مکتب ری، خراسان و خوارزم هر یک تا اندازه زیادی مستقل از هم عمل می کرده اند.

اما از دیگر سو، در اوائل سده پنجم قمری به دلیل تحولاتی که در تفکرات زیدیان یمن فراهم شد، زمینه ای ایجاد گردید تا آنان نسبت به تفکرات کلامی معتزلی بهشمی تمایل شوند. این امر به ویژه در پی منازعه میان امام زیدی یمن، المتوکل احمد بن سلیمان و زیدیان "مطرقی" زمینه سازی شد. مطرفیان زیدیانی بودند که با وجود آنکه دعوی تبعیت از سنت امامان زیدی کهن همچون قاسم رسی و الهادی الی الحق را داشتند، اما عقاید فلسفی تازه ای را ابراز می داشتند که در نظر امامان زیدی سده ششم قمری، "بدعت" به حساب می آمد و نوعی طبیعت گرایی تلقی می گردید. امامان زیدی برای مبارزه با تفکر کلامی مطرفیان، به سمت مکتب کلامی بهشمی گرایش پیدا کردند و اندیشه های شاگردان زیدی ابو عبدالله بصری و قاضی عبدالجبار را که محصولات مکتب ری بود، پذیرا شدند. به ویژه به دلیل سفر یکی از زیدیان خراسانی که با محصولات دو مکتب ری و نیشابور آشنا بود، یعنی زید بن الحسن بن علی البیهقی البروقنی^۱ به یمن در سال ۵۴۱ ق و اقامت و تدریس او در شهر صعده، زیدیان یمن با آثار زیدیان و معتزلیان مکتب بهشمی ری و خراسان آشنایی یافتند. پس از آن یکی از دانشمندان زیدی یمن که خود از شاگردان بیهقی پیشگفته بود، به نام قاضی جعفر ابن عبدالسلام سمری به ری کرد و در آنجا از محضر احمد بن ابی الحسن الکتبی که پیشوای زیدیان شهر برد بهره علمی برد. مهمترین تلاش او این بود که با اندیشه های زیدیان بهشمی و آثار معتزلیان ری آشنایی یابد. در این راستا وی در اقدامی تاریخی و در دنباله اقدام زید بن علی البیهقی شمار زیادی از آثار معتزلی و زیدی را در بازگشتش به یمن با خود همراه کرد. این کتابها در

^۱ در منابع زیدی همواره او را به صورت "البروقنی" نام برده اند؛ با این وصف این شهرت نسبتی است به بروغن، از قرای بیهق که امروزه با همین ضبط اخیر شهرت دارد. در متن تاریخ بیهق این فندق گاه از این محل با عنوان بروغن و گاه بروقن یاد شده است.

یمن به ویژه به همت امام زیدی المنصور بالله عبدالله بن حمزة (د. ۶۱۴ ق) و حلقه ای از شاگردان او رو نویسی و منتشر شدند. قاضی جعفر در یمن خود به تدوین کتابهای تازه ای در علم کلام پرداخت و شاگردانی تربیت کرد. برجسته ترین شاگرد او که سهمی بسیار مهم در گسترش و توسعه مباحث کلامی مکتب بهشمی در یمن در سده ششم قمری داشته، دانشمندی است به نام ابو محمد / ابو علي الحسن بن محمد الرصاص که جز یک اثر کوتاه او، تاکنون هیچ یک از آثار او منتشر نشده است (امید می رود که بخشی از آثار او از سوی یان تیل و زاینه اشمیتکه در آینده نزدیک انتشار یابد). رصاص کوییدنا بر اساس نوشته های معتزلیان بهشمی ری و نیشابور، به تبیین دقیق آموزه های مکتب بهشمی پردازد و تحریر تازه ای از استدالات کلامی در برابر مخالفان بهشمیان ارائه دهد. قاضی جعفر و شاگردانش و از جمله رصاص تابع مکتب بهشمی بودند. این امر بدین سبب بود که البیهقی البروغنی و قاضی جعفر تنها با مکتب بهشمی آشنایی داشتند. مکاتب ری و نیشابور که این دو تن با آن دو مکتب آشنایی یافتند، با مکتب خوارزم ارتباطی نداشتند. آثاری که به وسیله این دو دانشمند به یمن منتقل شد، آثار مکتب نیشابور و به طور خاص کتابهای حاکم جشمی بود و همچنین کتابهای متکلمان معتزلی و زیدی ری. در میان کتابهای مکتب ری، علاوه بر چند کتاب از قاضی عبدالجبار، و از جمله کتاب المعنی، کتابهای ابو رشید نیشابوری، ابن متویه و آثار زیدیان بهشمی را باید نام برد که به یمن رسیدند. از کتابهای پیش از عصر قاضی عبدالجبار، کمتر کتابی بوده است که به یمن رسیده باشد. ظاهراً چنانکه گذشت، در زمان قاضی جعفر (د. ۵۷۳ ق) هیچ یک از کتابهای مکتب ابو الحسین بصری و ملاحمی که زیدیان از آن به مکتب حنینیه و یا ملاحمیه تعبیر می کنند به یمن نرسید. اما بعد از مرگ او، اندکی بعد و در زمان شاگردش الرصاص که البته یازده سالی پس از استادش درگذشت (در سال ۵۸۴ ق)، و به تدریج بنابر گزارشهایی که در اختیار داریم، برخی از کتابهای ملاحمی و نوشته هایی محدود از ابو الحسین بصری به یمن راه یافتند. الرصاص خود به شکل بسیار محدودی به آرای کلامی ابو الحسین البصری و محمود الملاحمی در برخی از

کتابهایش اشاره دارد. به هر حال بعد از این دوره زیدیان یمن با اندیشه های مکتب ابو الحسین بصری آشنا شدند و برخی نسبت به آن واکنش منفی و برخی واکنشی کاملاً مثبت نشان دادند و حتی مکتب بهشمی را فروگذارند و تابع آرای ملاحمیان شدند. برخی دیگر نیز موضعی میانه اتخاذ کردند.

در میان زیدیه یمن، در میان کتابهای معتزلی پیش از یمن، بیش از هر کتابی دیگر، کتاب تعلیق شرح اصول الخمسة مانکدیم شهرت و تداول داشته است و این مسئله از وفور نسخه های خطی این کتاب کاملاً پیداست. کتابهای حاکم جشمی هم به اندازه زیدی مورد تداول بوده است؛ به ویژه کتاب العیون و شرح آن. در کنار اینها باید کتاب التذکره ابن متویه را هم نام برد. البته کتابهای دیگری را هم می توان به این فهرست افزود، اما بیشترین تداول از آن همین کتابها بوده است. برخی کتابهای دیگر مانند کتاب المغنی قاضی عبدالجبار از تداول کمتری در میان نویسندگان زیدی یمنی برخوردار بوده و نسخه های آن هم گویا محدود و بیشتر متعلق به کتابخانه های اصلی امامان بوده و در دسترس عموم نبوده است. به تدریج با تألیف کتابهای کلامی معتزلی از سوی زیدیان در یمن، این دست کتابها همانند آثار قاضی جعفر و شاگردش حسن بن محمد الرضا و فرزند او احمد الرضا و حمید المَحَلّی و عبدالله بن زید العنسی و دیگران نیز در کنار آثار معتزلی کهنتر مکتب ری و خوارزم مورد بهره برداری زیدیان یمن و تدریس و آموزش و شرح نویسی قرار می گرفت. امامان زیدی بهشمی مذهب از فضای آموزشی و محیط مناسب برای مطالعات کلامی که بیشتر وسیله زیدیان مطرفی در مناطق مختلف (موسوم به "هجره" ها) فراهم شده بود، بهره گرفتند و با از میان بردن نفوذ مطرفیان، خود جانشین آنان شدند و کلام معتزلی را از همان پایگاههای آموزشی ترویج کردند.

II. مناسبات اعتقادی زیدیان و معتزلیان

از دیرباز نویسندگان کتابهای ملل و نحل و نیز پاره ای از مورخان به قرابتها و شباهتهای اعتقادی زیدیان با معتزلیان اشاراتی داشته اند و خود نویسندگان زیدی هم همواره از اینکه در شمار "اهل عدل و توحید" اند، یعنی همانند معتزلیان اند، به خود می بالیده اند. در دوران جدید و با آغاز تحقیقات آکادمیک درباره زیدیه و معتزله، این امر از آغاز مورد تأکید قرار می گرفت. با تحقیقات جاودانه پروفیسور ویلفرد مادلونگ درباره تاریخ نخستین ادوار زیدیه، این تصویر تاریخی تا اندازه زیادی به هم خورد و تنوع فکری و تاریخی زیدیان در دوره های مختلف و از آن جمله در نسبت با معتزله بیشتر آشکار گردید. هم اینکه ما به خوبی می دانیم که زیدیان گروههای مختلفی داشته اند که در بومهای جغرافیایی مختلفی می زیسته اند و گاه تحت تأثیر محیطهای مختلف در این زمینه اختلاف نظرهای اساسی داشته اند. زیدیان عراق و حجاز و یمن و ایران در دوره های مختلف گرایشهای مختلفی را از نقطه نظر مسائل اعتقادی ابراز می کرده اند. نظریات مادلونگ هنوز هم در محافل آکادمیک محل بحث و نظر است و برخی از محققان جدید عرصه مطالعات زیدیه بر خلاف او تاریخ پذیرش اندیشه های اعتزالی از سوی زیدیان را کهنتر از آن می دانند که مادلونگ در رساله دانشیاری خود و در برخی مقالاتش پیشنهاد کرده است.

با این وصف به نظر می رسد که باید میان چهار نوع متفاوت این مناسبات در تاریخ زیدیه تمایز قائل شد: ۱) دوران پدیداری گرایشی زیدی در میان معتزلیان و به طور خاص در مکتب بغداد در سده سوم (بدین معنا: معتزلیان زیدی مشرب و نه زیدیان معتزلی مشرب)؛ ۲) دوره تأثیر پذیری شماری از زیدیان از پاره ای از عقاید کلامی معتزلیان به دلایل مختلف. این دوره خود مراحل متعدد و برخاسته از ریشه های تاریخی زیدیه دارد و در چندین مرحله تاریخی قابل تفکیک است. البته این تأثیر پذیری به معنای این نبوده است که زیدیان در شمار متکلمان معتزلی قرار گیرند و کاملاً منظومه فکری آنان را بپذیرند؛ به همین دلیل هم در این دوره خاص، زیدیان

خود را معتزلی معرفی نمی کنند و اصولاً نوشته های آنان با وجود تأثیر پذیری از افکار معتزلی نماینده ادبیات معتزلی نیست؛ ۳) دوران مناسبات تاریخی میان معتزله و زیدیه در اواخر سده چهارم و تمام دوران سده پنجم در ایران و عراق که مهمترین ظهور و بروز آن در داخل شدن زیدیان در سنت آموزشی معتزلیان و شاگردی آنان به ویژه نزد ابو عبدالله مصری، قاضی عبدالجبار همدانی و شاگردان او بود. در این دوره زیدیان با وجود آنکه آثاری مستقل در علم کلام معتزلی می نوشته اند و اساساً برخی از آنان در شمار متکلمان صاحب تألیف معتزلی درآمدند، اما این امر صرفاً به عنوان سنتی آموزشی و تعلیمی در مباحث کلامی و فلسفی اعتزالی نمود می یافت و ارتباطی با هویت تاریخی زیدیان نداشت؛ درست مانند آنکه سید مرتضی نیز نزد معتزلیان آموزش دیده بود و یا آثاری به سبک آنان می نگاشت. ۴) اما مرحله واپسین مرحله ای است که خود البته شامل مراحل جزئی تری است و آن متعلق به دورانی است که زیدیان یمن از حدود اوائل سده ششم قمری میراث زیدیان ری و خراسان در دوران سوم را دریافت کردند و کوشیدند که منظومه فکری و اعتقادی خود را در چارچوب این ادبیات و در شکل ارائه منظومه وار کلامی به سبک معتزلیان ارائه دهند. در این دوران آنان خود را معتزلی می انگاشتند و مذهب زیدی چیزی جز نوعی مذهب معتزلی نمود نداشت. البته گروهی از زیدیان در دوره های بعدی به تدریج از این چارچوب دست کشیدند و کوشیدند که مذهب زیدی را در چارچوب مذهبی در داخل "سنت" معرفی کنند که آثار مذهبی و سیاسی / اجتماعی آن هنوز هم در یمن باقی است. اما به هر حال، آنچه سبب شد که از سده ششم قمری و به تدریج زیدیان یمن خود را به عنوان میراث دار معتزله و نمایندگان مکتب کلامی معتزلی قلمداد کنند، آن بود که معتزله تقریباً در بیشتر بلاد اسلامی از میان رفته و پایگاههای تاریخی خود را از دست داده بودند. بنابراین زیدیان یمن که خود را اهل عدل و توحید می انگاشتند، با توجه به آنکه خود را وارثان معتزلیان یافتند و شماری از امامان خود (و به ویژه برادران هارونی و نسل شاگردان آن دو) را از نویسندگان برجسته سنت آموزشی معتزلی می دانستند، عملاً خود را تنها نمایندگان مکتب معتزلی دانستند و بدین ترتیب کوشیدند تا در برابر

مذاهب دیگر اسلامی یمن (و از جمله شافعیان حنبلی گرا و یا شافعیان اشعری مسلک و همچنین زیدیان مطرفی، نک: پس از این)، از یک سو هویت تاریخی و مذهبی خود را تحدید و تعیین کنند و از دیگر سو در جهت وحدت میان زیدیان ایران و یمن اقدام مؤثر و سرنوشت سازی انجام دهند. این حرکت سیری تدریجی داشته و در بروز آن بی تردید باید نقش زیدیان مهاجر ایرانی به یمن را مورد تأکید قرار داد. گروه اخیر حاملان کتابها و سنت آموزشی معتزلی زیدیان ری و خراسان بودند و آن همه را در فاصله زمانی اواخر سده پنجم تا اواسط سده هفتم به یمن منتقل کردند. این آثار به ویژه کتابهای برادران هارونی، یعنی ابو الحسین و ابو طالب هارونی، دو امام زیدی شمال ایران در اوائل سده پنجم قمری، تا اندازه زیادی جانشین کتابهای اعتقادی امامان کهن زیدی در یمن شدند. در اینجا این توضیح لازم است که زیدیان یمن در سده های پنجم و ششم که زمان فعالیت مطرفیان بود، ادبیات اعتقادی قاسم بن ابراهیم الرسی و همچنین الهادی الی الحو یحیی بن الحسین و اخلاف او را تا دوران المنصور بالله قاسم بن علی العیانی و فرزندش المصطفی الحسین بن القاسم در اختیار داشتند و بخش عمده ای از آنان هم بی توجه به میراث معتزلیان و یا آنچه در مناطق دیگر به وسیله زیدیان آشنا به مکتب معتزلی تدوین شده بود، تنها به آثار امامان کهن خود استناد می کردند. در میان ایشان اقلیتی تحت عنوان مطرفیه بودند که بروز آنان به دلایل اجتماعی و سیاسی و شرایط خاص مذهبی یمن در آن دوران بود و گو اینکه به تدریج باورهای مذهبی ویژه ای را برای خود تنظیم کرده بودند، اما آنان نیز منبع و مرجعیتی جز آثار امامان زیدی پیشین یمن در اختیار نداشتند. با این وصف مطرفیان که خود تعالیم و سنت های آموزشی و مذهبی و زهد گرایی ویژه خویش را داشتند، تحت تأثیر پاره ای از منابع فکری که هنوز ابعاد آن به طور کامل برای ما شناخته نیست، تفسیری ویژه را از آثار این امامان ارائه می دادند که آن هم در چارچوب اهداف سیاسی و اجتماعی ایشان بود. این تفسیر ویژه بنیادی متافیزیک محور و فلسفی مآب داشت که برای مقابله با آن نیاز به وجود منظومه ای مشابه و فلسفی از سوی مخالفان ایشان، یعنی نهاد امامت زیدی احساس گردید. بروز نزاع میان نهاد مرکزی

امامت زیدی در یمن با این گروه از زیدیان دگر اندیش، یعنی مطرفیه که نزاعی بود کاملاً با ریشه های تاریخی و سیاسی موجب شد که مخالفان آنان که رهبری ایشان در سده ششم قمری با امامان زیدی بود در برابر گرایشات ویژه مطرفیان به تجدید سازمان فکری، و بر اساس مکتب کلامی معتزلی بهشمی و میراث زیدیانی که در بغداد و ری محضر معتزلیان را درک کرده بودند، پردازند. بدین ترتیب در برابر مطرفیان که ایدئولوژی و گرایشات اعتقادی ویژه و هویت مذهبی خاص خود را تنظیم کرده بودند، زیدیان هوادار امامت، منظومه فکری جدیدی ارائه دادند که آنان را در تقابل با فرقه زیدیان مطرفی نیرومند می ساخت. این چنین بود که منظومه کلامی بهشمی (مکتب ابو هاشم حنایی) که پیشتر از سوی برادران هارونی در ایران مورد مطالعه و تبیین قرار گرفته بود، وسیله مناسبی از سوی امامان زیدی و مخالفان مطرفیه قلمداد شد تا بدان وسیله در برابر مطرفیه منظومه فکری جدیدی ارائه گردد و مرزهای ایدئولوژیک تحدید و تعیین شود. پاره هایی از افکار مطرفیان به خوبی می توانست با اندیشه های مکتب بهشمی پاسخ داده شود؛ بنابراین از این مکتب برای مقابله فکری با مطرفیه بهره گیری ایدئولوژیک شد؛ خاصه که مکتب بهشمی خود در خراسان و ری در سده های پنجم و ششم نزاعی کم و بیش مشابه با مخالفان خود از میان هواداران مکتب ابو القاسم کعبی بلخی را پشت سر گذاشته بود و پاره هایی از افکار مطرفیان از نقطه نظر امامان زیدی بی شباهت به آنچه از افکار پیروان بلخی مورد مخالفت بهشمیان قرار گرفته بود، نبود؛ بنابراین از این مکتب برای مقابله با این دست افکار، اما این بار در تفسیری که مطرفیان ارائه می دادند، بهره گیری شد. با مخالفت و تقابل مطرفیه با امامت المنصور بالله عبد الله بن حمزة (د. ۶۱۴ ق) دامنه تقابل دو سوی مخالف زیدی شدیدتر شد و هم مطرفیه و هم مخالفانشان که موسوم به "مخترعه" شده بودند، دست به تقابل وسیعتری از نقطه نظر فکری و ایدئولوژیک زدند. هر یک رسالات و کتابهایی در تأیید عقاید خود و یا رد بر عقاید مخالف می نگاشتند و از اندیشه ها و مبانی کلامی مختلف در این مسیر یاری می گرفتند. در حالی که مخترعه اندیشه های خود را با مکتب معتزلی بصری و به طور خاص

بهشمی نزدیکتر می یافتند و اساساً تلاش داشتند که عقاید زیدی خود را، هم برای تقابل روشنتری در نسبت با شافعیان اشعری و هم برای تحدید و مرز بندی با مطرفیه، در چارچوب دستگاه کلامی معتزلی به طور ساختاری بازنویسی کنند و کتابهای امامان گذشته یمن از مکتب قاسم رسی و الهادی را در این چارچوب تفسیر و بازخوانی کنند؛ در مقابل مطرفیه هم به تدریج با بهره مندی از کتابهای معتزلی که از حدود اواخر سده پنجم و به ویژه از اوائل سده ششم قمری راه یمن را یافته بودند، سعی در تبیین و تأیید مبانی کلامی خود از مذهب مقابل بهشمی، یعنی مکتب بغداد و به طور خاص مکتب ابو القاسم بلخی کعبی داشتند و از آثار آنان و عقاید ایشان در تأیید مبانی خود بهره مند شدند. بدین ترتیب تقابل مطرفی /مخترعی رنگ تقابل بغدادی/ بهشمی به خود گرفت؛ تقابلی که در خراسان سده پنجم نیز به ویژه در عصر حاکم جشمی به شدت تداوم یافته بود. البته این تقابل در خراسان کاملاً در چارچوب تفکر کلامی معتزلی بود؛ این در حالی است که در یمن این تقابل، میان دو مذهب اعتقادی زیدی بود که هر یک می کوشید عقاید خود را در برابر دیگری تثبیت کند و خود را مجهزتر نشان دهد. در این میان اگر امامان زیدی شاخه مخترعی مانند المنصور بالله بیشتر به نوشته های امامان زیدی ایرانی، در کنار نوشته های معتزلیان استناد می کردند، مطرفیان بیشتر خود را وفادار به امامت تاریخی زیدی یمن مانند القاسم الرسی و الهادی و اولاد آنان می دانستند و تفسیر ویژه خود را از آن آثار قرائت درست می دانستند. با این وصف هر دو گروه به هر دو نوع از سلسله امامان استناد می کردند؛ کما اینکه هر دو گروه به نوشته های متکلمان معتزلی استناد داشتند و این امر به ویژه در مورد مطرفیه تنها در یک بستر تدریجی ظهور یافت. هر دو گروه می کوشیدند که تعالیم خود را با تعالیم و نوشته های امامان کهن زیدی یمن و به ویژه الهادی الی الحق پیوند بزنند و آن را تداوم همان سنت فرمایند. از دیگر سو، مخترعه به نوشته های امامان زیدی ایرانی به دلیل اعتقاد به مکتب بصره استناد می کردند و در مقابل مطرفیه هم به تدریج به آنان استناد می کردند تا بدین وسیله مخالفانشان را خلع سلاح کنند. بدین ترتیب مطرفیه در تحول کلامی قرار گرفتند و به تدریج

وفاداری خود را نسبت به مکتب بغداد ابراز می کردند و کتابهای آنان رنگ کلامی معتزلی بیشتری می یافت. این امر در مقایسه چند کتابی که از آنان هم اینک در اختیار است، کاملاً قابل اثبات است. در مقابل هم مختریان و مخالفان مطرفیه که رهبری آنان، چنانکه گفتیم با امامان زیدی یمن مانند المنصور بالله بود به تدریج بازتاب دهنده بیشتر افکار کلامی مکتب معتزلی، اما این بار بیشتر بر اساس مکتب بصره و مذهب ابو هاشم جبابی شدند. بدین ترتیب دو گروه متخاصم با همکاری ناخواسته یکدیگر، در تحول زیدیه یمن به اعتزال نقش بازی کردند. المنصور بالله و حلقه دانشمندان همراه او یا شاگردان او در کمتر از حدود پنجاه سال موجبات انتشار و نسخه برداری و انتقال بخش قابل توجهی از میراث معتزلیان را فراهم کردند؛ کاری که با سفر قاضی جعفر ابن عبدالسلام زیدی به ایران در حدود نیمه سده ششم به صورت گسترده ای زمینه سازی شد و بعداً در عصر المنصور بالله گسترش یافت و سازماندهی گردید. همین امر عملاً موجبات حفظ نسخه های کتابهای معتزلیان را در یمن فراهم کرد؛ در حالی که چنانکه پیشتر گذشت، در نقاط دیگر جهان اسلام و با از میان رفتن معتزلیان زمینه برای از میان رفتن نسخه های خطی کتابهایشان (جز به صورت محدود و از جمله نزد قرایم یهود) از بین ایجاد شده بود. البته آنچه بیشتر وسیله معتزلیان یمن و در واقع زیدیان حلقه منصور بالله و اخلاف آنان رونویسی شد، کتابهای مکتب بصره بود؛ چرا که آنان در مقابله با مطرفیه به نوشته های بصریان تمسک می کردند؛ اما اگر مطرفیه پیروزمند نزاع خشونت آمیز و خونین مطرفی/مخترعی در یمن می شدند، شاید به جای میراث بهشمی تنها کتابهای مکتب بغداد که آن هم به شکل محدودی به یمن راه یافته بود، باقی می ماند. به هر حال نزاع مطرفی/مخترعی در سده ششم قمری در یمن نسبت میان مذهب زیدی و معتزلی را وارد مرحله نهایی خود کرد و بدین وسیله زیدیه از آن پس به عنوان معتزلیان و بازماندگان آنان شناخته شدند. این نزاع برای سرنوشت زیدیه و معتزله بسیار مهم و تاریخ ساز بود. البته زیدیان یمن پس از سده هفتم تحولات دیگری نیز در راستای

مناسباتشان با معتزله و اندیشه اعتزالی تجربه کردند که بررسی آن مطالعه و تحقیقی دیگر را می طلبد.

III. ادبیات کلامی زیدیان یمن و جایگاه حسن بن محمد الرضا و

شارحانش

آنچه از تألیفات کلامی و اعتقادی زیدیه یمن همینک می شناسیم^۱، به چند بخش اصلی قابل تقسیم است: نخست نوشته های اعتقادی قاسم رسی و الهادی الی الحق و شاگردان و اخلاف آنان از میان امامان زیدی تا عصر المتوکل علی الله أحمد بن سلیمان، یعنی تا زمان آشنایی زیدیان یمن با میراث معتزله ایران و تقابل دو مکتب مطرفی و مخترعی. این دست تألیفات کتابهایی هستند که مسائل مختلف عقیدتی را با شیوه ای متفاوت با کتابهای کلاسیک کلامی مطرح می کنند. این کتابها نماینده دوران گذار و تحول اندیشه فکری و کلامی زیدیه و تأثیر پذیری تدریجی آنان از پاره هایی از افکار معتزلیان است؛ اما شیوه بیان و طرح موضوعات و بسیاری از عقاید با نوشته های کلامی معتزلی تفاوتی چشمگیر دارد. نوشته های نوع دوم، نوشته های مرحله نزاع مطرفی/ مخترعی است. در این مرحله که با کتابهای امام متوکل علی الله (دست کم آن مقدار که در اختیار ماست)، آغاز می شود آثاری کلامی و اعتقادی را شامل می شوند که در دو شکل متفاوت عرضه شده اند: یا کتابهایی هستند جدلی که مستقیماً عقاید مطرفیه را رد می کنند و آنان را متهم به عقایدی کفرآمیز و گاه شرک آمیز می کنند؛ و یا اینکه کتابهایی هستند که کم و بیش بر اساس معمول کتابهای کلامی و اعتقادی نوشته شده اند (و البته عمدتاً نه با ساختار و اصطلاحات

^۱ البته تنها مقصود زیدیانی هستند که کم و بیش با عقاید اهل عدل و توحید و معتزلیان سازگاری داشتند؛ در مورد زیدیانی که آشکارا تحت تأثیر اهل حدیث سنی و اندیشه ابن تیمیه قرار گرفتند، مانند محمد بن ابراهیم الوزير و یا برخی طیفهای نزدیک به این گروه از زیدیان باید در مجالی دیگر سخن گفت.

ویژه و خاص متکلمان)، اما مسئله اصلی در این کتابها در همه ابواب و مباحث کلامی، طعن و رد بر عقاید مطرفیه است. به ویژه کتابهای المنصور بالله و برخی از افراد حلقه او و تا چند دهه بعد از وی بیشتر در این دست کتابها می گنجند. در این نوشته ها قصد بر آن نبوده است تا منظومه فکری و کلامی زیدیه در چارچوب سیستم کلامی معتزلی به طور کاملاً سیستماتیک ارائه گردد؛ بلکه صرفاً زیدیان مخترعی از اندیشه های معتزلی بهره می گیرند تا مطرفیان را مورد انتقاد قرار دهند.^۶ نوشته های نوع سوم، کتابهایی هستند که وسیله زیدیان یمن در دوره استقرار کامل تفکر معتزلی در میان زیدیه نوشته شده اند و نوشته های سیستماتیک کلامی معتزلیان (جز در مباحث امامت که مورد اختلاف زیدیان و معتزلیان قرار داشت و آشتی در آن غیر ممکن بود، نک: پس از این) را بازتاب می دهند. این نوشته ها نخستین بار به وسیله قاضی جعفر ابن عبدالسلام، متکلم و عالم برجسته زیدی یمنی در نیمه سده ششم مجال ظهور یافتند؛ البته قاضی جعفر بیشتر دلمشغولی رديه نویسی و نقض افکار کلامی مطرفیان را در سر داشت و در این زمینه فعالانه رسالات و کتابهایی تدوین کرد. او حتی با سنیان اصحاب حدیث یمن نیز در نوشته هایی به مقابله برخاست و نقد او شامل افکار آنان نیز می شد؛ اما به هر حال به عنوان نخستین کسی که با سفر به سوی ایران از نزدیک با فعالیت کلامی متکلمان مکتب ری آشنا شده بود، عملاً حامل افکار مکتب بهشمی و مدافع عقاید ابو هاشم جبابی در یمن گردید. پس از او شاگرد نامدارش حسام الدین حسن بن محمد الرضا، بیشترین سهم را در تحول ادبیات معتزلی زیدیه در یمن بازی کرد. او در واقع با تدوین مهمترین کتابها و رسالات درباره مسائل مختلف کلامی و به ویژه مسائل فلسفه طبیعی و "دقائق الکلام"

^۶ البته باید خاطر نشان کرد که در این دوره و نیز پس از پایان گرفتن ادبیات ضد مطرفی، نوع دیگری از کتابهای کلامی با رویکرد جدلی از سوی زیدیان یمن نوشته می شد که هدف از آن رد بر سنیان شافعی یمن و به ویژه اشعریان بود.

^۷ البته دو نوع دوم و سوم از لحاظ زمانی کم و بیش همزمانند، گو اینکه نوع دوم در آغاز، یعنی از نیمه های سده ششم قمری رویه معمولتری از نوع سوم بوده است.

و نیز درباره مسائل مرتبط با "صفات" و "احوال" در تحول اندیشه معتزلی نقش مهمی داشت و در آموزش مسائل آن به جامعه زیدی و طالب علمان زیدی مذهب یمن مهمترین نقش را برای ادوار بعدی بازی کرد؛ به طوری که بخشی از نوشته های بعدی، یا تدوین شده از سوی شاگردان و اعضای خاندان او بود و یا اینکه به عنوان شروحي بر کتابهای او و شاگردان مکتبش ارائه می گردید. پس از این دوره کتابهای کلامی و اعتقادی زیدیان با محتوا و شکلی کم و بیش معمول در میان معتزله کهن و در تمامی انواع ادبی نگارشهای کلامی تدوین می شد؛ برخی از کتابها به سبک کتابهای کلاسیک و جامع کلامی و با تمامی ابواب مربوط به مسائل الهیات و طبیعیات کلام تدوین می شدند؛ برخی صرفا مباحث اصول دین و اصول خمسۀ معتزلی را در بر می گرفتند و برخی کتابهایی بودند که مسئله های ویژه ای را در دانش کلام و از جمله مباحث طبیعیات مورد بررسی قرار می دادند. در آغاز این دوره، کما اینکه گذشت ردیه نویسی بر مطرفیه همچنان محل نظر نویسندگان این دسته سوم کتابهای کلامی بود (مانند نوشته های کلامی قاضی جعفر و عبدالله بن زید العنسی و تا اندازه ای کتابهای الرصاص)؛ اما به تدریج با از میان رفتن مطرفیان و اهمیت یافتن شافعیان در یمن و استقرار حکومتهای سنی، اهمیت بحث مطرفیه جای خود را به مباحثات با اشعریان داد که نمونه روشن آن کتابهای امام الشافعی بالله یحیی بن حمزة است در اوائل سده هشتم قمری. کتابهای احمد بن یحیی ابن المرتضی نمونه کتابهای کلاسیک و مطول کلامی معتزلی است که با تفصیلات تمام به تمامی مباحث در الهیات و طبیعیات اختصاص یافته است. در کنار اینها، کتابهای دسته ای از امامان و دانشمندان زیدی نیز آمیخته ای از مباحث کلامی به شیوه معتزلیان و نیز مباحث نقلی و استناد به احادیث و تفسیر قرآن و اقوال امامان بود؛ اما به هر حال همه در چارچوب عقاید معتزلی تدوین می شد. با این وصف به دلیل تمایزهایی که زیدیان با معتزلیان در زمینه امامت داشتند و از دیگر سو، زیدیان بنا بر عقیده ای که نسبت به منابع دانش خود به عنوان علوم متخذ از "اهل بیت" داشتند، حتی در دوره تقارب کامل کلامی زیدی/معتزلی باز در بسیاری از موارد تلاش می کردند هویت خود را

مستقل از معتزلیان تعریف کنند. این امر در مورد برخی از آنان ظهور بیشتری داشته است. حتی برخی در صدد بودند که زیدیان را گروهی متمایز از معتزلیان به شمار آورند و عقاید آن دو را در بسیاری موارد متمایز و در مقابل هم نشان دهند؛ اما این تلاشها گاه صرفاً رویکرد و مصرفی تبلیغی و ایدئولوژیک داشت^۸. با این وصف جریان غالب در میان زیدیان یمن از دوران المتوکل علی الله تا دوران ظهور و غلبه جریان سنت گرای سنی مآب (جریان ابن الوزیر، نویسنده العواصم والقواصم) در میان زیدیان که جای دیگری باید بدان پرداخت، خود را نمایندگانی معتزله می انگاشتند.

مناسب است اینجا بیش از بحث و بررسی درباره کتاب التفصیل خُراشی که شرحی است بر کتاب التَّحْصیل حسن بن محمد الرِّضَّاص، چند کلمه ای درباره الرِّضَّاص و سهم او و خاندان و شاگردانش در زمینه کلام معتزلی / زیدی ارائه گردد^۹: یکی از خاندانهای دانشمند پرور یمن که از میان آنان شماری از نویسندگان و عالمان نامدار را می شناسیم، خاندان رِضَّاص است که در سده های ششم و هفتم قمری کتابهای مهمی در حوزه علم کلام و اصول فقه و دیگر دانشهای دینی تدوین کرده اند و هم اینک نیز شماری از آثار آنان در اختیار ما قرار دارد. خاندان رِضَّاص به ویژه در کلام معتزلی آثار مهمی را عرضه کرده که همواره مورد عنایت زیدیان قرار داشته است. مهمترین عضو این خاندان حسام الدین ابو محمد (ابو علی) الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد بن أبي الطاهر محمد بن إسحاق بن أبي بكر بن عبدالله الرِّضَّاص (۵۴۶ - ۵۸۴ق) است. او شاگرد برجسته القاضي جعفر بن أحمد ابن

^۸ باید خاطر نشان کرد که با این وجود به تدریج در میان زیدیان گرایشی برای بازگشت به کلام و عقاید "اهل بیت" و معارضة با برخی مبانی معتزلیان و خاصه معتزلیان بهشمی در موضوعاتی فراتر از بحث امامت ایجاد شد که خود موجبات فراهم شدن ادبیات مستقلی در مباحث اعتقادی و کلامی را فراهم کرد؛ برای بحثی در این موضوع، نک: حسن انصاری، "جریان سوم: بازگشت به اصول (گرایشی زیدی در عقاید کلامی در میان دو نظام فکری معتزلی و مطرفی)؛" در سایت "بررسیهای تاریخی".

^۹ برای تفصیل درباره الرِّضَّاص، علاوه بر مقدمه انگلیسی همین مجلد، نک: مقاله یان تِله در مجله آراییکا و نیز مقاله نویسنده این سطور درباره یکی از رسائل حسن بن محمد الرِّضَّاص، در مآخذ همین مقدمه.

عبدالسلام بود و با وجود عمر کوتاهی که داشت، آثار بسیاری به او نسبت داده شده است. طبعاً وی همانند استادش تحت تأثیر آموزه های کلامی معتزلی و به طور خاص مکتب بهشمی بوده است. الرصاص شاگردان زیادی داشته که در آن میان المنصور بالله عبدالله بن حمزه، از امامان برجسته و پر اهمیت زیدی قابل ذکر است. شماری از آثار او از این قرار است: التبیان لیاقوتة الإیمان وواسطة البرهان؛ الفائق فی أصول الفقه (این کتاب از مهمترین کتابهای اصولی زیدیان یمن بوده که تحت تأثیر کتابهای اصولی قاضی جعفر نوشته شده و در ادامه سنت کتابهای اصولی ابو الحسین بصری، ابو طالب هارونی و حاکم جشمی قرار می گیرد)؛ الکاشف لذوی البصائر فی إثبات الأعراض والجواهر؛ کیفیة کشف الأحکام والصفات عن خصائص المؤثرات والمقتضیات؛ المؤثرات وفتح مشکلات؛ مناقضات أهل المنطق و کتابی در نقض کتاب غزالی، احتمالاً نقض کتاب مقاصد الفلاسفة او. فرزندش احمد (د. محرم ۶۲۱ ق)، نیز از دانشمندان متخصص در علم کلام بوده که شهرت آثارش کمتر از پدر نیست؛ دست کم برخی آثار او مانند مصباح العلوم فی معرفة الحیة القيوم که از شروح آن می توان شرح چاپ شده ابراهیم بن یحیی السحولي با نام الإيضاح علی المصباح را نام برد؛ و نیز کتاب دیگرش به نام الخلاصة النافعة بالأدلة الفاطمية فی فوائد التابعة که آن هم به چاپ رسیده، همواره مورد تدریس و تدرّس و شرح نویسی بوده است. او بنا بر قولی، شاگرد پدرش بوده است. کسانی مانند حمید بن أحمد الشهید المَحَلّی، از دانشمندان برجسته زیدی یمن از او دانش کلام را آموخته اند. از میان آثارش جز دو کتاب یاد شده، این آثار را نیز باید نام برد: الواسطة فی مسائل الإعتقاد الیهادیة إلی سبیل الرشاد و نیز الشهاب الثاقب فی مناقب علی بن ابي طالب (ع). از دیگر افراد این خاندان که اهل علم کلام و اصول فقه بوده، صفی الدین أحمد بن محمد بن الحسن بن محمد الرصاص، معروف به أحمد الحفید (د. ۱۹ رمضان ۶۵۶ ق) را باید برشمرد که نواده حسن بن محمد الرصاص است. گفته اند او از محضر پدرش دانش آموخته بوده، بنابراین می بایست گفت که فرزند دیگر حسن بن محمد الرصاص، یعنی محمد نیز اهل دانش کلام بوده است. از استادان دیگرش

هم الشيخ محمد بن أحمد بن الوليد القرشي، و حسام الدين حميد بن أحمد المحلي را نام برده اند. بنا براین ارتباط او با طبقه پیشین علمای زیدی اهل کلام به درستی دانسته می شود. در میان شاگردان او هم از الإمام أحمد بن الجسين المهدي الشهيد نام برده اند. از میان آثار احمد الحفید به کتابهای *جوهره الأصول* و *تذکرة الفحول* فی علم الأصول باید اشاره کرد که کتابی است پر تداول در علم اصول فقه که به تازگی به چاپ رسیده است. این کتاب بر اساس *الفائق* جدش نوشته شده است. درباره او گزارشی هست مبنی بر اینکه وی کتابهای محمود الملاحمی را تدریس می کرده است. این سند مهمی است، چرا که نشانگر آن است که در دوره او که میراث بر دانش کلامی اعتزال بهشمی خاندانش بوده، زیدیان به خوبی مکتب کلامی مخالف آن، یعنی مکتب ابوالحسین بصری و محمود ملاحمی را می شناخته و کتابهای ملاحمی مورد تدریس قرار می گرفته است. این مسئله چنانکه پیشتر گفتیم نشانگر تحول تدریجی کلام معتزلی یمن از مرحله انحصاری کلام بهشمی به دوره نفوذ کلام مکتب ابوالحسین بصری است.

یکی از کتابهای حسن بن محمد الرضا کتبی است نسبتاً کوچک که گزیده ای است جامع مباحث کلامی و در آن خلاصه ای از مباحث کتابهای جامع علم کلام معتزلی را ارائه می دهد. نام کتاب *التحصيل فی التوحيد والتعديل* است که از دیر باز مورد عنایت زیدیان قرار داشته است. چند شرحی بر این کتاب نوشته شده که یکی از آنها کتاب *التفصيل لجمل التحصيل* است از سلیمان بن عبدالله الخراشي؛ همین کتابی که تنها نسخه شناخته شده مجلدی از آن در چاپ حاضر به صورت نسخه برگردان عرضه شده است. فرزند حسن بن محمد الرضا، یعنی احمد هم شرحی بر کتاب *التحصيل* پدرش دارد با عنوان *التذکرة لفوائد التحصيل فی التوحيد والتعديل* که این یکی به صورت کامل موجود است؛ گرچه تاکنون به چاپ نرسیده است. شرح خراشي البته بسیار تفصیلی تر و بسان یکی از کتابهای مهم دانش کلام معتزلی، بر حسب تعالیم بهشمی در یمن است. افسوس که تنها یکی از مجلدات چهارگانه این اثر تاکنون شناسایی شده است. احمد الرضا علاوه بر *التذکرة*، کتاب

دیگری هم در این رابطه دارد که پیشتر از آن نام بردیم؛ به نام *الواسطة* که نسخه ای از آن موجود است و در مقدمه آن تصریح می کند که آن را به عنوان کتابی حد وسط میان *الخلاصة النافعة* (یکی از تألیفات مشهورش) و *التذكرة* نگاشته و آن هم به نحوی گزارشی است بر اساس و الگوی کتاب *التحصيل پدرش*^{۱۱}. شرح دیگری هم بر کتاب *التحصيل* نوشته شده، وسیله یکی از عالمان و متکلمان زیدی یمن به نام ابو عبدالله حسین بن مسلم التهامی و با عنوان *الاکلیل فی شرح معانی التحصيل* (دست کم در دو جزء). این دانشمند برخلاف برخی گزارشها ظاهراً درست معاصر و هم نسل با احمد الرصاص بوده است. تاکنون نسخه ای از این کتاب او شناسایی نشده؛ اما شرح ناشناخته ای بر کتاب *التحصيل* در دو نسخه ناقص موجود است که احتمال اینکه نسخه هایی باشد از همین کتاب *الاکلیل* قابل بررسی و مطالعه است^{۱۲}. در این مورد البته نمی توان به قطع سخن گفت (نک: پس از این). کتاب دیگری را هم می شناسیم به عنوان *تعلیق الاکلیل* که شرح و گزارشی بوده است در سنت "تعلیق" نویسی بر کتاب *الاکلیل* التهامی. از این کتاب آخر که تنها گزارشی از آن در برخی آثار زیدی دیده می شود تاکنون نسخه ای شناسایی نشده و حتی نمی دانیم نویسنده آن چه کسی بوده است. وجود این شرحها خود نشانی است بر اینکه کتاب *التحصيل* رصاص از اهمیت خاصی در میان زیدیه برخوردار بوده و الگویی بوده برای تدریس و تدرّس دانش کلام در میان زیدیه. در میان اجازات متعدد زیدی هم همواره از این

^{۱۱} نسخه ای عکسی از این کتاب که در دار الکتب قاهره موجود است، محل مراجعه نویسنده این سطور قرار داشته است. احمد الرصاص در مقدمه کتابش می نویسد: "... أما بعد فإن الغرض بهذا الكتاب هو الإشارة إلى جمل من مسائل الاعتقاد والتبیه علی طرقها الموصلة [ل] یمن تمسک بها إلى سبیل الرشاد لیكون ذلك واسطة بین تعلیق المذاكرة المسماة بالخلاصة النافعة و بین تعلیق مذاکره التحصيل فی التوحید والتعذیل التي کنت أمليتها علی بعض الأصحاب...".

^{۱۲} در این مورد نویسنده این سطور مطالعه جداگانه ای را در دست انجام دارد، که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد. از میان دو نسخه ناقص از این کتاب، یکی را نویسنده سالها پیش در یمن شناسایی کرد که در مقاله یاد شده به کمک آن نسخه و نسخه دیگر این کتاب، قسمتهایی را از متن کتاب به دست داده ایم.

کتاب و یا برخی شرحهای آن به عنوان آثار و الگوهای آموزشی زیدیان یمن نام برده می شود.

IV. سلیمان بن عبدالله الخراشي، نویسنده کتاب التفصيل لجمل

التحصیل

در حالی که در منابع زیدی در مورد شارحان دیگر کتاب التحصیل، یعنی احمد الرضا و حسین بن مسلم التهامی و به ویژه در مورد شخص نخست اطلاعاتی درج شده، در مورد الخراشي اطلاعات اندکی در اختیار است و به جز اشاره ای در یک یادداشت کهنسال که بر روی یکی از نسخه های یکی از مجلدات کتاب التبیان حسن الرضا دیده می شود^{۱۱}، درباره شرح خراشي در منابع زیدی موجود اطلاعی یافت نمی شود. البته در میان سه شارح کتاب التحصیل، خراشي تنها کسی است که مستقیماً از حسن بن محمد الرضا دانش آموخته و علم کلام را نزد او فرا گرفته بوده است. در مورد احمد فرزندش، سند مطمئنی در دست نیست که نشان دهد نزد پدر که عمر کوتاهی داشت درس خوانده باشد. حسین بن مسلم هم شاگرد یکی از شاگردان رضا بوده و لذا مستقیماً شاگرد وی نبوده است. حسین بن مسلم (همانند احمد الرضا) شاگرد فقیه و متکلم زیدی شهاب الدین ابو القاسم بن حسین ابن شیب الحسني التهامي السليمانی بوده که او خود از شاگردان حسن بن محمد الرضا و از نزدیکان امام منصور بالله قلمداد می شده است^{۱۲}؛ با این تفاوت

^{۱۱} درباره این یادداشت ارزشمند که حاوی اطلاعات کتابشناسی جالبی است، پیشتر در مقاله ای که به همراه پروفیسور زاینه اشعیتکه نوشته ایم، توضیحات لازم را ارائه داده ایم؛ نک: عنوان مقاله ما در مورد ابو الفضل ابن شروین، در مآخذ همین مقدمه.

^{۱۲} گزارشهای منابع زیدی در مورد تحصیلات و استادان و شاگردان ابو القاسم ابن شیب و نیز حسین بن مسلم که حتی در برخی منابع نامش حسن ضبط شده، و همچنین احمد الرضا بسیار آشفته است و با بی دقتی ها و اختلافاتی نقل شده؛ تفصیل مطلب را به مقاله پیشگفته خود ارجاع می دهیم.

مهم که این شاگرد بر خلاف دیگر شاگردان رصاص و اعضای خاندان او بعداً تمایلات روشنی به مکتب ابو الحسین بصری و آثار محمود الملاحمی پیدا کرد و از مکتب بهشمی فاصله گرفت. در گزارشهای موجود درباره کتاب *الاکلیل* تهامی آمده است که التهامی در کتابش از این استاد خود نقل قولهای زیادی کرده است؛ مطلبی که در دو نسخه مجهول العنوان پیشگفته که از شرحی از کتاب *التحصیل* در اختیار است، دیده نمی شود و همین امر نویسنده این سطور را در مورد اینکه این دو نسخه مربوط باشد به کتاب *الاکلیل* دچار تردید می کند. به هر حال هم به دلیل اینکه کتاب *التحصیل* خراشی نوشته شخصی است که خود مستقیماً شاگرد حسن بن محمد الرصاص بوده و هم به دلیل تفصیلی که در ارائه مطالب دارد، باید گفت که شرح خراشی از شروح دیگر کتاب اهمیت بیشتری دارد. با این وصف از میان مجلدات چهارگانه این کتاب تنها نسخه ای از مجلد سوم آن موجود است و کتاب به شکل ناقصی همینک در اختیار است. این جلد البته مهمترین مجلد این شرح نیست؛ چرا که شامل مباحث توحید و مقدمات نظری کتابهای کلامی معتزلی نمی شود و تنها واپسین بخش مباحث عدل، تمامی مباحث مفصل نبوت و قرآن و پاره نخستین مباحث امامت را در بر دارد؛ اما با این وصف چاپ و انتشار این شرح به دو دلیل اهمیت فوق العاده ای دارد: یکی اینکه در این کتاب بخش بزرگی به مباحث امامت اختصاص یافته و نویسنده در آن به تفصیل عقاید معتزلیان و زیدیه را در این موضوع مطرح کرده است. تفصیلی که در این بحث در این کتاب ارائه شده، در نمونه های مشابه کتابهای کلامی زیدی آن دوران کمتر دیده می شود. نویسنده در عین حال به دعاوی معتزلیان درباره امامت پاسخ تفصیلی داده و از عقاید شیعی در مورد امامت دفاع کرده است. او البته بسان یک متکلم زیدی عقاید امامیه را هم درباره نص و عصمت و دیگر مسائل مورد رد و نقض قرار داده است. اهمیت دیگر این کتاب، این است که از نخستین شواهد بهره وری متکلمان زیدی یمن از آثار محمود الملاحمی و به ویژه دو کتاب *المعتمد* و *الفاائق اوست*. او در تحریر مطالب کتاب آشکارا تحت

تأثیر آثار ملاحمی قرار داشته، گرچه به دلیل تعلقی که از لحاظ کلامی به آرای مکتب بهشمی دارد، از رد عقاید مکتب ابوالحسین بصری غفلت نمی ورزد.

کتاب خراشی از نخستین کتابهای کلامی زیدیان یمن پس از دوران آشنایی آنان با مکتب قاضی عبدالجبار است و درست به دو نسل پس از آغاز این دوران باز می گردد. درست است که از دو نسل قاضی جعفر ابن عبدالسلام و شاگردش حسن بن محمد الرضّاص کتابهای نسبتاً زیادی در دانش کلام باقی مانده است، اما تعداد کتابهایی که تاکنون از این دوره در دانش کلام به چاپ رسیده زیاد نیست. وانگهی آثار چاپ شده تا زمان حاضر مهمترین آثار کلام بر جای مانده از این دوران نیستند؛ بنابراین کتاب خراشی با توجه به اهمیتی که در این زمینه دارد می تواند زمینه را برای شناخت و مطالعه کلام زیدی در دوران مکتب بهشمی یمن فراهم نماید. آثار این دوره چگونگی واکنش زیدیان یمن را نسبت به مکتب کلامی قاضی عبدالجبار و همچنین مکتب ابو الحسن بصری / محمود الملاحمی به خوبی نشان می دهد. از دیگر سو، خراشی معاصر امام المنصور بالله عبدالله بن حمزه بوده و درست معاصر منازعه فکری و سیاسی زیدیان هوادار امامان و پیروان مکتب بهشمی با فرقه مطرفیه بوده است. در کتاب خراشی مکرراً مناقشه فکری نویسنده با آرای مطرفیان دیده می شود و این خود برای مطالعه تاریخچه و محتوای این منازعه فکری و سیاسی اهمیت ویژه دارد.

در مورد هویت سلیمان بن عبدالله الخراشی یک نکته مهم دیگر نیز باید مورد بحث قرار گیرد: چنانکه گفته شد در منابع رجالی و طبقات زیدیان یمن اطلاعات بسیار اندکی درباره این دانشمند موجود است^{۱۱}. بر اساس متن کتاب التفصیل روشن است که او شاگرد حسن بن محمد الرضّاص بوده و محضر و درس او را درک کرده

^{۱۱} درباره نسبت خراشی باید گفت که منسوب است به خُرَاشَة، روستایی از ناحیه مغرب عنس و از اعمال ذمار یمن. قضات بنو الخراشی بدانجا منسوب بوده اند؛ نک: اسماعیل بن علی الأکوع، مَجَرَّ الْعِلْمِ وَمَعَاظِلُهُ فِي الْيَمَنِ، بیروت، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵م، ۱/ ۵۷۰ تا ۵۷۱؛ القاضی محمد بن أحمد الحجری، مَجْمُوعُ بُلْدَانِ الْيَمَنِ وَقَبَائِلِهَا، تحقیق اسماعیل بن علی الأکوع، صنعاء، ط ۴، ۱۳۳۰/ ۲۰۰۹، ۱/ ۳۰۵.

است. با این وصف در منابع زیدی همچنین از یک دانشمند و فقیه در دوران همو یاد می شود به نام نور الدین سلیمان بن عبدالله السفیانی که از معاصران و همراهان و وفاداران به امام المنصور بالله عبدالله بن حمزة و مورد ستایش او و از متولیان امور دولت منصوری بوده و دست کم تا سال ۶۰۰ ق در قید حیات بوده است.^{۱۰} این شخص همچنین به عنوان یکی از استادان امام المعتضد بالله یحیی الداعی بن المحسن بن محفوظ بن محمد بن یحیی بوده که پس از المنصور بالله ادعای امامت داشته است. یحیی بن المحسن به ویژه به دلیل تألیف کتابی مهم در اصول فقه به نام المقنع که تاکنون به چاپ نرسیده در میان زیدیه شهرت دارد. نور الدین همچنین استاد یک نویسنده دیگر زیدی است که او هم کتابی در اصول فقه دارد. نسخه ای ناقص الأول از این کتاب اخیر در مجموعه گلازر، شماره ۱۷۱ در کتابخانه دولتی برلین موجود است که در آن نویسنده که هویتش معلوم نیست، مستقیماً و به عنوان شاگرد از نور الدین سفیانی نقل قول می کند.^{۱۱} به هر حال از آنچه درباره این نور الدین در منابع زیدی معلوم است پیداست که او از عالمان و فقیهان برجسته دوران المنصور بالله بوده و در علم کلام و دانش اصول فقه تخصص داشته است. نکته جالب توجه این است که او هم همانند الخراشی از شاگردان حسن بن محمد الرصاص بوده است. نویسنده ناشناخته یاد شده در این کتاب اصولی، در عین حال از سلیمان بن عبدالله الخراشی به عنوان استادش مطالبی را ارائه می دهد و نظر او را نقل

^{۱۰} در مورد "السفیانی"، ابن ابی الرجال در مطلع البدور، تصحیح عبدالرقيب مطهر محمد حبر، صعدہ، ۱۳۲۵/۲۰۰۴، چنین می نویسد (نک: ۲/۳۵۷): "سلیمان بن عبد الله السفیانی، الفقیه الناضل سلیمان بن عبد الله السفیانی - رحمه الله، وأعاد من برکاته. قال القاضي نظام الدین علی بن نشوان بعد أن وصفه بالعلم والركانة والنبات في الفضل والمكانة، قال: وكان من كبار المسلمين وعيون أهل الدین، وولاه الإمام المنصور بالله بلاد بکيل كافة - رحمه الله -".

^{۱۱} نک: برگ ۳ الف: "شیخنا الفقیه نورالدین سلیمان بن عبد الله"؛ نیز نک: برگ ۸۰ ب: "والذي حکیناه عن شیخنا نور الدین سلیمان بن عبدالله السفیانی ورأیناه بخطه في بعض تصانیفه"؛ نیز: برگ ۸۵ الف: "والذي كان يقول الفقیه نور الدین سلیمان بن عبد الله السفیانی وحصله لنا في الدرس وذكر أن شیخه حسام الدین رضي الله عنه اختاره..."; نیز نک: برگهای ۸۶ ب، ۱۳۷ الف.

می کند. نکته قابل عنایت این است که لقب الخراشي را در این کتاب به صورت "نور الدین" می بینیم که همانند لقب آن دیگری یعنی "السفینانی" است.^{۱۷} بدین ترتیب بسیار محتمل است که عنوان "السفینانی" و "الخراشي" متعلق به یک نفر باشد^{۱۸} و بنابراین ما اطلاعات بیشتری بدین وسیله از نویسنده کتاب *التفصیل* در اختیار خواهیم داشت؛ به ویژه که در کتاب *السيرة المنصورية* که سیره امام المنصور بالله است و نیز *مجموع مکاتبات* او اطلاعاتی درباره السفینانی موجود است که ما را به شناخت بهتری از موقعیت وی در میان زیدیه دورانش رهنمون می کند.^{۱۹} البته این را هم باید افزود که نویسنده ای مانند ابن ابی الرجال که خود صاحب کتاب *مطلع البدور* در شرح احوال عالمان زیدی است، این دو عنوان را به دو نفر مستقل از هم مربوط دانسته و از ظاهر کتابش پیداست که شناختی ویژه از الخراشي نداشته است.^{۲۰}

^{۱۷} نک: برگ ۲۰ ب: "وهو الذي كان يقول به شيخنا الفقيه نور الدين سليمان بن عبدالله الخراشي رحمه الله وقت الدرس"

^{۱۸} سفینانی نسبتی است به سفیان، قبیله ای مشهور از قبائل بکیل که شوابه، از اعمال ذی بین از مناطق بلاد آنان است؛ نک: الحجری، همان، ۴۲۳/۱ تا ۴۲۶؛ نیز: ۴۵۸/۲؛ برای ذی بین، نک: همان، ۳۵۱/۱ تا ۳۵۳. برای نسبت سفینانی/آل سفیان، نیز نک: ابراهیم المقحفی، *موسوعة الألقاب اليمنية*، مجلد مربوط به خ تا س، بیروت، ۲۰۱۰، ص ۸۹۲ تا ۸۹۴.

^{۱۹} نک: ابو فراس بن دعثم، *السيرة المنصورية*، تحقیق عبدالنبي محمود عبدالعاطي، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۳۱۴/۱۹۹۳، ۱/۱۷۹ تا ۱۸۰، ۳۰۶ به بعد؛ نیز: *المنصور بالله عبدالله بن حمزة*، *مجموع مکاتبات*، تحقیق عبدالسلام عباس الوجیه، عمان، مؤسسة الامام زید، ۲۰۰۸، ص ۷۸ تا ۸۲ (به طور خاص ۷۸ تا ۷۹)، ۳۳۰ تا ۳۳۱. السفینانی از سوی المنصور بالله متولی قضاء و اجرای امور شرعی منطقه خود بوده است. تعبیر نویسنده سیره منصور بالله چنین است: "... وجعل امر القضاء والحکم بین الناس وامضاء الأحکام الشرعية إلى الفقيه الفاضل سليمان بن عبدالله السفینانی وكانت له يد في البلاد ظاهرة لمكان العلم والقرابة في النسب فأمضى الأحکام وصلحت أمور البلاد بعنايته وهيبة الامام عليه السلام...". المنصور بالله در یکی از مکاتباتش به اهالی شوابه که السفینانی متولی آنجا بوده، درباره وی تعبیر "الفقيه العالم الكامل سليمان بن عبدالله السفینانی تولی الله توفيقه وجعل طريق الصالحين طريقه" را به کار می برد.

^{۲۰} عبارت ابن ابی الرجال در *مطلع البدور* درباره "الخراشي" چنین است (نک: ۳۵۷/۲): "سليمان بن عبد الله الخراشي، الشيخ الفاضل العالم الكامل سليمان بن عبدالله الخراشي، من العلماء الكبار، وهو من مشيخة السيد العلامة علي بن خميس رحمه الله تعالى."؛ نیز برای اشاره ای به خراشي بر روی نسخه ای خطی،

به هر حال زیدیان در طول سده های بعدی اطلاع روشنی از سلیمان بن عبدالله الخراشی نداشته اند. هویت نویسنده کتاب اصولی پیشگفته که نسخه آن را در کتابخانه برلین نشان دادیم، چنانکه گفتیم ناشناخته است. گرچه در این کتاب که آن را نویسنده در پایان به عنوان مختصری در اصول فقه معرفی می کند^{۱۱}، از سلیمان بن عبدالله السفیانی به عنوان استادش یاد می کند، اما مطمئناً کتاب تألیف کسی است غیر از المعتمد بالله یحیی بن المحسن بن محفوظ. ظاهراً تنها کتاب اصولی او که البته موفق به تکمیل آن هم نشد، همان المتنع فی أصول الفقه است و وی تألیف دیگری در اصول فقه ندارد. شیوه تألیف و اشارات دو کتاب هم با یکدیگر تفاوت دارد. اما این احتمال وجود دارد که نسخه کتابخانه دولتی برلین مربوط باشد به کتاب الحاصر فی اصول الفقه تألیف احمد بن عزیز الخولانی که از معاصران یحیی بن المحسن بوده و البته سالها پس از او زیست و خود از استادان امام بعدی زیدیان یمن یعنی امام المهدی احمد بن الحسین قلمداد می شود^{۱۲}. به هر حال اگر این کتاب تألیف او باشد، از آنجا که نویسنده آن، چنانکه گذشت از سلیمان بن عبدالله الخراشی به عنوان استادش یاد و آرای وی را نقل می کند، احمد بن عزیز را می توان

نک: الشهاری، طبقات الزیدیة الکبری، تحقیق عبدالسلام عباس الرجیبه، عمان، مؤسسة الامام زید، ۱۴۲۱/ ۲/ ۱۰۸۸ تا ۱۰۸۹.

^{۱۱} نک: برگ ۱۹۷ الف: "تمت مسائل هذا المختصر".

^{۱۲} نسخه ای تاکنون از کتاب الحاصر شناسایی نشده است. اما در حاشیه یکی از نسخه های مجموع الاجازات که گردآمده ای است از احمد بن سعد الدین المسوری، به مناسبت ذکر احمد بن عزیز در میان مشایخ المهدی احمد بن الحسین، تکه ای از پایان نسخه کتاب الحاصر تألیف همین احمد بن عزیز نقل شده که آن را در پایان نسخه مجموعه گلزار برلین نمی بینیم. با این وصف این مسئله دلیلی نمی شود بر اینکه احتمال اتحاد دو کتاب را به کلی رد کنیم. عبارت نقل شده در کتاب مسوری که آن را بر اساس یکی از نسخه های خطی کتاب نقل می کنیم، چنین است: "قال الفقیه أحمد بن عزیز رحمه الله فی آخر هذا الكتاب: تمّ ذلك بحمد الله ومنه وتوفيقه ولطفه فی شهر رمضان المعظم سنة ثلاث وثلاثین وستمائة. واعلم أن الذي دعا إلى كتابته تعویل من یجب امتثال رسمه فی تعلیق باب من أبوابه فرغب ذلك فی سائرہ وقد توخیت فی ذلك طريقة الاختصار واجتهدت فی جمعه وترتیبه وقسمه أبوابه المناسبة لیكون ذلك أقرب إلى فهم معانیه وحفظ ألفاظه مع اعترافی بقصور الحال وخمود الخاطر وفقر البال. انتهى".

به عنوان یکی از شاگردان نویسنده کتاب *التفصیل* معرفی کرد. آنچه مسلم است این است که سلیمان بن عبدالله الخراسی از عالمان برجسته زمان خود در یمن بوده و علاوه بر دانش کلام، در فقه و اصول فقه هم تخصص داشته و این از جای جای کتاب *التفصیل* او پیداست. الخراسی دست کم تا سال کتابت نسخه حاضر یعنی سال ۶۱۰ ق. (نک: پس از این) در قید حیات بوده است.

نسخه کتاب:

نسخه حاضر به شماره ۵۱ در مجموعه گلارز کتابخانه دولتی برلین نگهداری می شود. چنانکه پیشتر گذشت این نسخه تنها شامل مجلد سوم کتاب است و از سه جلد دیگر کتاب تاکنون نسخه ای شناسایی نشده است. بر روی برگ نخست، هویت کتاب و نویسنده به خوبی ارائه شده است: "الجزء الثالث من کتاب التفصیل لجمل التحصیل مما ولی تألیفه الفقیر إلى رحمة ربّه سلیمان بن عبدالله الخراسی وفقّه الله لطاعته".

نسخه کتاب برای خزانه یکی از فرزندان بدر الدین محمد بن احمد بن یحیی بن یحیی به نام احمد استنساخ شده که خود او از معاصران نویسنده کتاب است و همانطور که از عبارت نقل شده پیداست نسخه کتاب در زمان حیات نویسنده فراهم شده است. بدر الدین محمد از امیران و سادات و عالمان محترم دوران امام منصور بالله عبدالله بن حمزه و از نسل الهادی إلى الحق بوده و به ویژه از المنصور حمایت معنوی می کرده است. المنصور خود از شاگردان او نیز بوده است. بدر الدین پدر دو دانشمند زیدی نامدار و از متکلمان و فقیهان زیدی سده هفتم قمری یعنی امیر حسین بن بدر الدین نویسنده کتابهای متعدد فقهی و کلامی و از جمله *یتایع النصیحة* و *همچنین العقد الثمین* در عقاید و کتاب مشهور و موسوم به *شفاء الأوام* در فقه است که این کتابها همگی به چاپ رسیده اند؛ همچنین او پدر عالم دیگر زیدی و امامی از امامان آنان در یمن، المنصور بالله حسن بن بدر الدین است که این یکی هم نویسنده

چندین کتاب و از جمله *انوار الیقین* و شرح آن است که از کتابهای اعتقادی زیدیان یمن قلمداد می شود. این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است. برادر دیگر این دو دانشمند همین تاج الدین الشریف الأمير المهدي احمد است که نسخه کتاب خراشی برای خزانه و کتابخانه شخصی او استنساخ شده است. تاج الدین که خود اهل علم هم بوده و گفته شده در عقاید کتاب داشته، از سوی امام المنصور بالله عبدالله بن حمزة متولی نواحی صعده بوده و در سال ۶۴۴ ق درگذشته است.^{۱۲} کاتب (یا شخصی دیگر) در برگ آغازین بدین ترتیب تملک نسخه را برای خزانه تاج الدین گواهی کرده است: "نسخ لخزانة مولانا ومالکنا الأمير الأجل عز الدین الخطیر (؟؟) المعظم الأمير تاج الدین عمید المجاهدین مرتضی أمير المؤمنین أحمد بن محمد بن أحمد بن یحیی بن یحیی بن الهادی إلى الحقّ علیہ السلام."

نسخه به تاریخ ذیقعدہ سال ۶۱۰ کتبت شده، وسیله شخصی به نام حسین بن عوض بن علی. رقم کاتب در انجام نسخه چنین است: "فرغ من نساخته الفقیر إلى رحمة ربّه حسین بن عوض بن علی يوم الخميس بواقی عشر واثنتین (کذا: الإثنین) من ذي القعدة سنة عشر وستمائة سنة وصلى الله على رسوله سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين".

نسخه در شکل فعلی خود دچار آشفته‌گی در بخشی از اوراق است. من و همکارم آقای یان تیله در چاپ نسخه برگردان حاضر ترجیح دادیم نسخه را بر اساس تنظیم اصلی آن منتشر کنیم، گرچه بر فراز و بر دامن صفحات کتاب شماره برگهای دو تنظیم اصلی و کنونی را برای سهولت خوانندگان در مراجعه و حفظ وضعیت کنونی نسخه قرار داده ایم.

^{۱۲} برای او، نک: عبدالسلام عباس الوجیه، اعلام المؤلفین الزیدیه، عمان، مؤسسة الامام زید، ۱۹۹۹/۱۴۲۰، ص ۱۶۰ تا ۱۶۱.

در پایان مراتب امتنان قلبی خود را نسبت به پروفیسور زاینه اشمیتکه که اسباب انتشار این کتاب را فراهم کرد، ابراز می دارم. همچنین از دوست گرامی آقای احمد رضا رحیمی ریشه که در انتشار کتاب در تهران ما را یاری رساندند، تشکر می کنم.

www.ketab.ir

منابع و تحقیقات محل مراجعه:

- علي محمد زيد، معتزلة اليمن، دولة الهادي وفكره، صنعاء، مركز الدراسات والبحوث اليمني، ١٩٨١.
- همو، تيارات معتزلة اليمن في القرن السادس الهجري، صنعاء، المركز الفرنسي للدراسات اليمنية، ١٩٩٧.
- عبد الغني محمود عبد العاطي، الصراع الفكري في اليمن بين الزيدية والمطرية، دراسة ونصوص، الهرم، ٢٠٠٢.
- أيمن فؤاد السيد، تاريخ المذاهب الدينية في بلاد اليمن حتى نهاية القرن السادس الهجري، قاهره، ١٩٨٨.
- حسن انصاري، "ابو القاسم بستي و كتاب المراتب"، كتاب ماه دين، آذر و دی ١٣٧٩ ش، ص ٣ تا ٩.
- همو، "زيدیه و منابع مکتوب امامیه"، مجله علوم حديث، تابستان ١٣٨٠، شماره ٢٠، ص ١٤٩ تا ١٦١.
- همو، "یادداشتی درباره مطرفیه و ردیه قاضی جعفر ابن عبدالسلام"، کتاب ماه دين، آبان و آذر ١٣٨٠، ص ١١٢ تا ١٢٦.
- همو، "فلسفه طبیعی معتزلیان مطرفی"، کتاب ماه دين، فروردین و اردیبهشت ١٣٨٥، ص ٤ تا ١٧.
- همو، "ابو زيد علوي و کتاب او در رد امامیه"، معارف، شماره ٤٩، ١٣٧٩ ش، ص ١٢٥ تا ١٢٩.
- همو، "کتابی تازه یاب در نقد فلسفه. پیدا شدن کتاب "تحفة المتکلمین" ملاحمی"، نشر دانش، شماره ١٠١، ١٣٨٠، ص ٣١ تا ٣٢.
- همو، "کتابی از مکتب متکلمان معتزلی ری"، کتاب ماه دين، خرداد و تیر و مرداد ١٣٨٥، ص ٦٨ تا ٧٥.

همو، "گزارشی از نسخه های خطی یمن"، آینه میراث، بهار ۱۳۸۰، شماره ۱۲، ص ۱۰۵ تا ۱۱۱.

همو، "محمود الملاحمی المعتزلی فی الیمن والتعریف برسالة فی الرد علیه حول زیادة الوجود علی الماهیه"، مجله المسار، عدد ۳۲، ۲۰۱۰، ص ۴۸ تا ۵۸.

همو، شماری از مقالات مرتبط با موضوع این مقدمه، در مجموعه مجازی "بررسیهای تاریخی"، در سایت حلقه کاتبان با نشانی: <http://ansari.kateban.com/>

عناوین برخی از این مقالات بدین قرار است:

- کتابی جدید از میراث مکتب ری

- کتاب التأثير والمؤثر حاکم جشمی و اهمیت آن در تاریخ علم کلام معتزلی

- تحقیقی درباره یک نسخه خطی مجهول الهوية در موضوع کلام معتزلی: کتاب مبادئ الأدلة یا کتاب المدخل؟

- ناگفته هایی از جامعه ری در سده های پنجم و ششم قمری

- جریان سوم: بازگشت به اصول (گرایش زیدی در عقاید کلامی در میان دو نظام

فکری معتزلی و مطرفی)

- کتابی از حاکم جشمی به زبان فارسی و ترجمه عربی، آن (معرفی اجمالی)

- مسائل کلامی در کتاب عیون المسائل حاکم جشمی

- باز هم درباره کتاب عیون المسائل حاکم جشمی: از بلخی تا جشمی

- فصلی در امامت از حاکم جشمی و ردیه ای بر آن

- معتزله در برابر امامیه: نمونه ابن الملاحمی

- نسخه خطی فصل امامت از کتاب شرح اصول الخمسه ابو الحسین بصري

- ادبیات امامت نگاری زیدیان و جدل ضد معتزلی و ضد امامی

- رساله ای در رد بر محمود ابن الملاحمی المعتزلی درباره امامت

- معرفی رساله ای کهن درباره امامت

- زیدیه در تقابل با معتزله: ردیه ای از قاضی جعفر ابن عبدالسلام درباره امامت

- تقابل معتزله و فلاسفه: از ابن الملاحمی تا ردیه های زیدیان معتزلی در سده ششم

قمری

- Abrahamov, Binyamin, *Al-Qāsim b. Ibrāhīm on the Proof of God's Existence. Kitāb al-Dalīl al-Kabīr*, Edited with Translation, Introduction and Notes, Brill, Leiden, 1990.
- Abū al-Ḥusayn al-Baṣrī, *Taṣaffuḥ al-adilla*. The extant parts introduced and edited by W. Madelung and S. Schmidtke, Harrassowitz, Wiesbaden 2006.
- Adang, Camilla and Wilferd Madelung and Sabine Schmidtke (eds.), *Baṣrān Mu'tazilite Theology: Abū 'Alī Muḥammad b. Khallād's Kitāb al-uṣūl and its reception. A Critical Edition of the Ziyādāt Sharḥ al-uṣūl by the Zaydī Imām al-Nāṭiq bi-l-ḥaqq Abū Ṭālib Yahyā b. al-Ḥusayn b. Hārūn al-Buṭhānī (d. 424/1033)*, Brill, Leiden 2011.
- Ansari, Hassan, "Al-Barāhīn al-zāhira al-jaliyya 'alā anna l-wujūd zā'id 'alā l-māhiyya by Ḥusām al-Dīn Abū Muḥammad al-Ḥasan b. Muḥammad al-Rassās", in *A Common Rationality. Mu'tazilism in Islam and Judaism*, eds. Camilla Adang, Sabine Schmidtke & David Sklare, Ergon, Würzburg 2007, pp. 337-48
- Ansari, Hassan and S. Schmidtke, "Abū l-Ḥusayn al-Baṣrī's *Sharḥ al-Uṣūl al-khamsa*", forthcoming.
- , "Brief Communication: Iranian Zaydism during the 7th/13th century: Abū l-Faḍl b. Shahrdaṭ al-Daylamī al-Jīlānī and his commentary on the Qur'ān", *Journal Asiatique*, (in press).
- , "MS Firk Arab 403: A fragment of Abū Rashīd al-Nīsābūrī's *Ziyādāt al-Sharḥ*?", forthcoming.
- , *Mu'tazilism after 'Abd al-Jabbār (d. 415/1025)*, forthcoming.
- , "Mu'tazilism after 'Abd al-Jabbār: Abū Rashīd al-Nīsābūrī's *Kitāb Mas'āl al-Khilāf fī l-uṣūl* (Studies on the transmission of knowledge from Iran to Yemen in the 6th/12th and 7th/13th c. I)", *Studia Iranica* 39 (2010), pp. 225-276.
- , "Mu'tazilism in Daylam: 'Alī b. al-Ḥusayn Siyāh [Shāh] Sarjān [Sarbijān] and his Writings", forthcoming.
- , "Mu'tazilism in Rayy and Astarābād: Abū l-Faḍl al-'Abbās b. Sharwīn (Studies on the transmission of knowledge from Iran to Yemen in the 6th/12th and 7th/13th c. II)", *Studia Iranica* (in press).
- , "New Sources on the Life and Work of 'Abd al-Jabbār al-Hamadhani", forthcoming.
- , "The religious literary tradition among 7th/13th century Yemenī Zaydīs. The formation of the Imām al-Mahdī li-Dīn Allāh Aḥmad b. al-Ḥusayn (d. 656/1258)", *Journal of Islamic Manuscripts*, (in press).
- , "The Role of the Farrazādhī Family in the Propagation of Mu'tazilism in Rayy", forthcoming.
- , *Zaydī Mu'tazilism in 7th/13th century Yemen: The theological thought of 'Abd Allāh b. Zayd al-'Ansī (d. 667/1268)*, forthcoming.
- , "The Zaydī reception of Ibn Khallād's *Kitāb al-Uṣūl*. The *ta'līq* of Abū Ṭāhir b. 'Alī al-Ṣaffār", *Journal asiatique* 298 (2010), pp. 275-302.
- Ben-Shammai, H. "A note on some Karaite copies of Mu'tazilite writings", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 37 (1974), pp. 295-304.
- Gimaret, D., "Le Commentaire récemment publié de la *Taḍkira* d'Ibn Mattawayh: premier inventaire", *Journal Asiatique* 296, 2008, pp. 203-228.

- , D., "Les Uṣūl al-ḥamsa du Qāḍī 'Abd al-Ġabbār et leurs commentaires," *Annales islamologiques* 15 (1979), pp. 47-96.
- Gochenour, David Thomas, *The Penetration of Zaydī Islam into Early Medieval Yemen*, unpublished Ph.D. Thesis, Harvard University, 1984.
- Heemskerk, M. T., *Suffering in the Mu'tazilite Theology: 'Abd al-Jabbar's Teaching on Pain and Divine Justice*, Brill, Leiden, 2000.
- Madelung, Wilferd, "Abū l-Ḥusayn al-Baṣrī," in *The Encyclopaedia of Islam THREE*, Brill, Leiden, Fasc. 2007-1, p. 16-19.
- , "Abū l-Ḥusayn al-Baṣrī's Proof for the Existence of God", *Arabic Theology, Arabic Philosophy. From the Many to the One: Essays in Celebration of Richard M. Frank*, ed. J. E. Montgomery, Peeters, Leuven, 2006, pp. 273-80.
- , "Ibn al-Malāḥimī's Refutation of the Philosophers," in *A Common Rationality. Mu'tazilism in Islam and Judaism*, ed. Camilla Adang, Sabine Schmidtke & David Sklare, Ergon, Würzburg, 2007, p. 331-6.
- , "Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm and Mu'tazilism", in *On both Sides of al-Mandab, Melanges Oscar Löfgren*, Swedish Research Institute in Istanbul Transactions, vol. 2, 1990, p. 39-48.
- , *Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm und die Glaubenslehre der Zaiditen*, Walter de Gruyter, Berlin, 1965.
- , "The Late Mu'tazila and Determinism: The Philosophers' Trap", *Yad-Nama in Memoria di Alessandro Bausani*, vol. I: *Islamistica*, ed. B. Scarcia Amoretti and L. Rostagno, Rome, 1991, pp. 245-57.
- , "A Muṭarrifi manuscript," in *Proceedings of the VIth Congress of Arabic and Islamic Studies*, Stockholm/Leiden 1975, p. 75-83 [Reprint in: *id.*, *Religious Schools and Sects in Medieval Islam*, Aldershot etc., Variorum, 1985].
- , "The Origins of The Yemenite *Ḥuḡra*," in *Arabicus Felix Luminosus Britannicus. Essays in honour of A.F.L. Beeston on his eightieth birthday*, Reading 1991, pp. 25-44 [reprinted in *id.*, *Religious and Ethnic Movements in Medieval Islam*, Hampshire, Variorum, 1992].
- , "The Theology of al-Zamakhsharī", *Actas del XII Congreso de la Union Européenne d'Arabistas et d'Islamistas* (Málaga, 1984), Madrid, 1986, pp. 485-95.
- , and M. J. McDermott "Introduction" in (eds), *Kitāb al-Mu'tamad fī uṣūl al-dīn*, al-Hoda, London, 1991.
- , and Sabine Schmidtke, *Rational Theology in Interfaith Communication. Abu l-Ḥusayn al-Baṣrī's Mu'tazili Theology among the Karaites in the Fātimid Age*, Brill, Leiden 2006.
- , and Sabine Schmidtke, "Yūsuf al-Baṣrī's First Refutation (*Naqd*) of Abu l-Ḥusayn al-Baṣrī's Theology," *A Common Rationality. Mu'tazilism in Islam and Judaism*, eds. Camilla Adang, Sabine Schmidtke, David Sklare, Ergon, Würzburg, 2007, pp. 229-96.
- Martin, R.C., "The Identification of Two Mu'tazilite MSS," *Journal of the American Oriental Society* 98 (1978), pp. 389-393.
- , *A Mu'tazilite Treatise on Prophethood and Miracles. Being probably the bāb 'alā l-nubuwwah from the Ziyādāt al-sharḥ by Abū Rashīd al-Nisābūrī (Died First Half of the Fifth Century A.H.)*. Edited in Arabic with an English Introduction, Historical and Theological Commentaries, Ph.D. Dissertation, New York University, 1975.
- Schmidtke, Sabine, "MS Mahdawi 514. An Anonymous Commentary on Ibn Mattawayh's Kitāb al-Tadhkira", *Islamic Thought in the Middle Ages. Studies in Text, Transmission and Translation in Honour of Hans Daiber*, eds. A. Akasoy and W. Raven, Brill, Leiden, 2008, pp. 139-62.

- , "Mu'tazilī Manuscripts in the Abraham Firkovitch Collection, St. Petersburg. A Descriptive Catalogue," *A Common Rationality. Mu'tazilism in Islam and Judaism*, eds. C. Adang, S. Schmidtke, D. Sklare, Ergon, Würzburg 2007, pp. 377-462.
- , (ed./übers.) *A Mu'tazilite Creed of az-Zamahšarī (d. 538/1144). (Al-Minhāğ fī uṣūl al-dīn)*, Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes, li, 4, Harrassowitz, Stuttgart, 1997.
- Schwarb, Gregor, "Mu'tazilism in the Age of Averroes," *In the Age of Averroes: Arabic Thought at the End of the Classical Period*, ed. Peter Adamson, Oxford University Press, Oxford, 2011, pp. 251-82.
- , *Handbook of Mu'tazilite Works and Authors*, forthcoming.
- Thiele, Jan, *Kausalität in der mu'tazilitischen Kosmologie. Das Kitāb al-Mu'ttirāt wa-miftāḥ al-muškilāt des Zayditen al-Ḥasan al-Raṣṣās (st. 584/1188)*, Brill, Leiden 2011.
- , "Propagating Mu'tazilism in the 6th/12th century Zaydiyya: The Role of al-Ḥasan al-Raṣṣās," *Arabica* 57 v-vi (2010), pp. 536-58.
- , "Theological Compendia in Late 6th/12th and Early 7th/13th Century Zaydism: al-Ḥasan al-Raṣṣās's *K. al-Taḥṣīl* and its commentaries", *Theological Rationalism in Medieval Islam: New Sources and Perspectives*, eds. Lukas Muchlethaler and Gregor Schwarb, forthcoming.